

فهرست مطالب

| | |
|---------|---|
| ۲..... | پیروزی بزرگ..... |
| ۱۱..... | اعدام انقلابی مستشاران نظامی امریکا..... |
| ۱۴..... | نشریه خبری سازمان مجاهدین خلق ایران..... |
| ۲۲..... | نشریه خبری سازمان مجاهدین خلق ایران..... |
| ۳۱..... | موقعیت کنونی انقلاب مسلحانه اریتره..... |
| ۳۷..... | شهادت حماسه‌آفرین یک زوج آزاده: بهمن حجت کاشانی و کاترین عدل..... |
| ۴۰..... | اخبار..... |
| ۵۱..... | اعلامیه حضرت آیت‌اله العظمی آقای روحانی..... |

پیروزی بزرگ

«و نريد ان نمى على الذين استضعفوا فى الارض و نجعلهم الوارثين و نمكن لهم فى الارض. و چنین اراده کردیم که بر ستمديدگان و خوارشمردگان در زمين منت نهيم و آنها را پيشوا و وارث موهبت‌ها و قدرت‌هائی که ستمگران بزور تصاحب کرده‌اند قرار دهيم و قدرت و نیروی آنها را در زمين مستقر سازيم» (سوره قصص آیه ۴)

درست در ساعت ۱۱ صبح - تگوين هوکو، معلم سياسى هنگ اول، از نیروهای ارتش آزادی‌بخش مردم به نیروهای تحت فرماندهی خود دستور مستقیم حمله به کاخ رئیس‌جمهور» را صادر کرد. مقاومت محافظین کاخ بلافاصله توسط حمله شدید نیروهای ارتش آزادی‌بخش درهم‌شکست.

اولین تانک - شماره ۸۷۹ - به رانندگی جوئی‌واک‌مائی، در آهنین دروازه اصلی کاخ را شکسته و وارد محوطه کاخ شد. وقتی که افراد ارتش آزادی‌بخش وارد کاخ شدند ژنرال وانگ‌وان میند، پرزیدنت و سایر عوامل رهبری حکومت دست‌نشانده در دو ردیف صندلی نشسته و منتظر بودند. وانگ‌وان میند برخاست و گفت: انقلاب وارد شد. شما وارد شده‌اید و این درست در ساعت ۱۱ و ۵ دقیقه روز ۳۰ آوریل ۱۹۷۵ بود و این لحظه پایان حکومت‌های دست‌نشانده امریکا در ویتنام و همچنین پایان سیاست تجاوزگرانه امریکا را در ویتنام مشخص می‌سازد».

اعلامیه خبرگزاری ویت‌کنگ

۳۰ آوریل ۱۹۷۵

و به این ترتیب در ماه آوریل گذشته، مردم دنیا، شاهد پیروزی [عظیمی] در جبهه مستضعفین جهان بودند. پیروزی اول در کامبوج و پیروزی دوم در ویتنام. و در هر دو مورد پیروزی خلق با شکست کامل نیروهای ارتجاع - استعمار و امپریالیسم همراه بوده است. شکستی که در تاریخ تجاوزات امپریالیست‌ها کاملاً بی‌سابقه می‌باشد. شکستی که: «در هر جا - در تمام دنیا مردم مشاهده کردند که امریکاهائی که قرار بود در جبهه جنگ بجنگند، در پناه تاریکی شب، با افتضاح فرار می‌کردند.» (یواس نیوزاند و رلدر ریپورت ۷۵/۵/۱۲) تکیه از ماست.

بررسی پیروزی خلق ویتنام و شکست آمریکا به جهات مختلف برای همه مبارزین و انقلابیون اصیل امری است ضروری و مفید و سازنده. چه آنکه ویتنام تنها صحنه

زور آزمائی میان استعمارگران متجاوز امریکائی و مردم ویتنام نبوده است. و این جنگ نه از نظر مردم ویتنام و یا سایر مستضعفین جهان - یک مسئله موضعی و ملی بوده است و نه از نظرگاه و عملکرد دشمن - امپریالیسم امریکا. بلکه جنگ ویتنام استمرار جدال و جهاد مداوم تمام خلق‌های استعمار زده - مستضعفین و خوارشمردگان، علیه زورگویان و استثمارکنندگان بوده است. انعکاس یک نبرد جهانی بوده است - نبرد میان انسانیت با ضدانسانیت. میان حق با باطل نبرد خلق خدا با ضدخلق خدا. میان بردگان با خدایان زر و زور و تزویر. به همین دلیل همپایان جنگ ویتنام و شکست امپریالیسم آمریکا را نباید به مبنای خاتمه این نبرد جهانی دانست. بلکه نیروهای باطل از یک موضع رانده شده‌اند. در یک موضع شکست خورده‌اند. اما در سایر نقاط و مواضع - نظیر ایران هنوز مستقر می‌باشند و با تمام نیرو حاکم جنگ ویتنام دارای مشخصات دیگری بوده است که باید وجوه آنرا دریافت آنرا درک کرد. در چهارچوب نبرد جهانی، آمریکا در حال حاضر نه تنها سردسته استعمارگران است بلکه تبلور تمام ستمگران در تاریخ بشریت است. کلیه مشخصات نیروهای شیطانی تاریخ (چیت‌ها و طاغوت‌ها) در وجود امپریالیسم امریکا متبلور و متجلی می‌باشد. به همین دلیل است که آنچه از جنایات انسانی در تاریخ خوانده و یا شنیده‌ایم امریکا در جنگ ویتنام مرتکب شد. با این تفاوت که همه این ستمها و جنایات در یک سطح و مقیاس وسیع‌تری که متناسب با علوم و فنون قرن ما می‌باشد انجام شده است. بررسی جنگ ویتنام نشان می‌دهد که تدارکات امریکا در جنگ ویتنام و تلفات انسانی هر دو نیز در تاریخ بشر بی‌سابقه بوده است.

در این جنگ بیش از ۱۶ میلیون انسان بی‌خانمان شده‌اند و بیش از ۲/۵ میلیون بشر کشته شده است. و تعداد مجروحین را دو برابر این عده گزارش داده‌اند.

دخالت و شرکت آمریکا در جنگ ویتنام از سالهای ۴۶-۱۹۴۵ ابتدا با پشتیبانی آنها از فرانسه آغاز می‌گردد. اینکه گفته شد آمریکا تبلور تمام ستمگران تاریخ است و سردسته آنها، تنها حرف ما و نتیجه‌گیری ملل استعمارزده جهان نیست بلکه این موضع‌گیری خود امریکاست. و به همین دلیل است که وقتی فرانسه در جنگ ویتنام شکست می‌خورد، بلافاصله امریکا جایش را می‌گیرد و به جنگ ادامه می‌دهد. در جولای ۱۹۵۰ اولین دسته از مستشاران امریکائی توسط ترومن به ویتنام فرستاده شدند تا ارتش استعماری فرانسه را علیه ویت‌مین کمک و یاری دهند. بعد از شکست فرانسه در دین بین فو، و اخراج فرانسوی‌ها و بالاخره تشکیل کنفرانس صلح در ژنو، ویتنام به دو بخش جنوبی و شمالی تقسیم شد. به موجب مقدمات و توافق کنفرانس ژنو قرار شد که سرنوشت وحدت دو ویتنام از طریق انتخابات تعیین گردد. اما دولت آیزنهاور با کمال وقاحت به این علت که در

انتخابات آزاد انقلابیون اکثریت را دارند، زیر بار انتخابات نرفت و توسط سیا، و اجرای کودتا، رژیم دیم را روی کار آورد. که منجر به تشدید فعالیت‌های انقلابی و توسعه جنگ گردید.

در آگوست ۱۹۵۰، اولین کشتی آمریکائی مملو از کمک‌های نظامی تحت عنوان «برنامه کمک‌های اقتصادی برای ایجاد ثبات» به ویتنام وارد شد و بدنبال آن هر نوع ثباتی در منطقه از بین رفت. در جولای ۱۹۵۵، اولین دسته از مستشاران نظامی آمریکا برای دادن تعلیمات به ارتش ویتنام جنوبی که علیه ویت‌کنگ می‌جنگیدند اعزام گردید. و بدین ترتیب دخالت و شرکت آمریکا شدت یافت، بدون آنکه بتواند عمیقا موثر واقع گردد. در سال ۱۹۶۰ مستشاران آمریکائی، مستقیما در جبهه جنگ شرکت کردند... و در سال ۱۹۶۱ اولین سرباز آمریکا در جنگ کشته شد. در زمان کندی شرکت مستقیم آمریکا در عملیات نظامی توسعه یافت. اما ارتش آمریکا، که به همراهی ارتش دولت‌های کره جنوبی، فیلیپین - نیوزلند - استرالیا خود را در برابر حملات ارتش آزادی‌بخش عاجز می‌دید و دائم تحت ضربات کوبنده انقلابیون قرار داشت مجبور شد بتدریج به نیروهای خود بیفزاید، و مستقیما از نیروی هوائی یاری بطلبد. در آگوست ۱۹۶۴، اولین حملات هوائی علیه ویتنام شمالی آغاز شد. در طی مدت بسیار کوتاهی، هواپیماهای آمریکائی خروارها بمب و مواد آتش‌زا بر سر مردم کوچه و خیابان در شهر و ده ریختند. به طوری که مقدار بمبی که آمریکا در ویتنام مصرف کرده است، چندین برابر کل میزان بمب‌هائی است که در طی جنگ دوم جهانی از طرف کلیه دولت‌های شرکت‌کننده مصرف شده بود. همراه با این بمباران‌های وسیع هوائی، تعداد ارتش جنگنده امریکا نیز افزوده شد، بطوری که در آوریل ۱۹۶۹ این رقم به ۵۴۳/۴۰۰ نفر رسید.

علاوه بر این برنامه‌ها، امریکا طرح‌های دیگری را نیز پیاده کرد. نظیر طرح‌های کامیلو - آحابل - فینکس ... اما اجرای تمام و کمال این طرح‌ها و عملیات نتوانست اراده آهنین خلق ویتنام را درهم بکوبد. چه به همان ترتیب که آمریکا تجلی و تبلور کلیه ستمگران تاریخ شده است، جهاد و جنبش خلق ویتنام نیز تبلور تجارب انقلابی تمام انسانیت و بشریت است و نمایشگر این واقعیت که اراده قاطع خداوند و مشیت خلق بر این است که ملت‌ها سرانجام پیروز شوند و نشان‌دهنده اینکه اگر ملتی و مردمی و امتی اراده کرده باشند که آزاد و مستقل زندگی کنند بزرگ‌ترین قدرت‌های نظامی و سیاسی و اقتصادی و علمی جهان با تمام امکاناتش و با تمام قلدری‌اش و با تمام درندگی‌اش قادر نخواهد بود آنها را درهم بکوبد.

در بهار ۱۹۶۸ حملات وسیع انقلابیون که بعدها به حملات تد Ted معروف شد، با

موفقیت بسیار انجام گرفت، و ضربات سنگینی بر رژیم سایگون و ارتش آمریکا وارد ساخت. بطوری که آمریکا بخوبی نافرجامی حملات بزرگترین نیروی هوایی دنیا را بر یک کشور زراعتی فقیر دید.

در سطح جهانی نیز، نیروهای مترقی در همه جا علیه تجاوزات ضدانسانی و عملیات وحشیانه آمریکا دست به نمایشات وسیعی زدند. مردم آمریکا، گروه‌های مترقی، نیز متفقاً صدای اعتراض خود را علیه این تجاوزات بلند کردند.

جنگ ویتنام هم به لحاظ انسانی هم به لحاظ اقتصادی آمریکا را به لبه پرتگاه کشانیده بود. در جنگ ویتنام نزدیک به ده میلیون آمریکائی شرکت داشته‌اند. تلفات آمریکا به بیش از ۶۷ هزار نفر رسیده بود. هزاران نفر از شرکت‌کنندگان در جنگ و خانواده‌های کشته‌شدگان مصراً علت شرکت در جنگ را مورد سؤال قرار می‌دادند. و مقامات رسمی آمریکا نمی‌توانستند دلایل قانع‌کننده‌ای به مردم آمریکا ارائه دهند. از طرف دیگر این جنگ میلیاردها دلار برای مالیات‌دهندگان آمریکا خرج برداشته بود... جمع کل مخارج واقعی آمریکا در ویتنام هرگز روشن نخواهد شد. چه بسیاری از کمک‌ها به طریق مخفی و غیرمستقیم بوده است. در حالی که محافل پنتاگون رقم مخارج را به ۱۵۷ میلیارد دلار تخمین زده‌اند. موسسه منابع حیاتی هندوچین و سایر مراکز تحقیقاتی، آن را به بیش از ۳۵۰ میلیارد دلار بالغ دانسته‌اند. که با احتساب مخارج شرکت‌کنندگان در جنگ مجروحین - تاسیسات عظیمی که آمریکا در ویتنام ساخته است و وسائل نظامی عظیمی که برجای مانده است. رقم کل مخارج جنگ را به ۷۵۰ تا ۱۰۵۰ میلیارد دلار می‌دانند. و این یکی از عوامل اقتصادی و احتضار دلار و شکست امپریالیسم آمریکا می‌باشد. علاوه بر این‌ها، دولت آمریکا، علی‌رغم همه تبلیغات و فشارش نتوانست جز جمعی سیاستمدار حرفه‌ای و کلاش را برای اجرای مقاصد خود جمع کند. حکومت‌های دست‌نشانده ویتنام جنوبی یکی بیش از دیگری فاسد و نالایق بودند.

اجرای سیاست‌های فرهنگی غربی در ویتنام جنوبی موجب رشد فساد گردیده بود. استعمال مواد مخدره - فحشاء و... بسیار وسعت یافته بودند. در سال ۷۰ خبرنگاری غربی که هانوی و سایگون را دیدار کرده بود چنین می‌نویسد:

«در هانوی نظم و انضباط و جدیت حاکم بود خیابان‌ها تمیز بودند. مردم صبح‌ها بطور دسته‌جمعی ورزش می‌کردند و همه یا پیاده می‌رفتند و یا دوچرخه‌سوار بودند... برعکس در شهر سایگون: شهر بسیار کثیف بود. گداها - فاحشه‌ها دزدها، جوانان بیکاره روی موتورسیکلت‌ها پرسه می‌زدند. و از ارتش فرار می‌کردند...»

شمالی‌ها از یک زندگی منزله اخلاقی برخوردار بودند - انضباط آهنین آنها را برای یک

حرکت و مبارزه طولانی آماده ساخته بود، برعکس گل و گشادی مردم جنوب.»
«به لحاظ نظامی نیز آمریکا ارتش جنوب را خلع سلاح اخلاقی کرده بود. چه در ۱۹۶۵ آمریکا راسا جنگ را اداره کرد و ارتش ویتنام جنوبی به صورت دستیاران «برادران کوچک» که قادر نیستند خوب بجنگند درآمد. اما ویتنام شمالی جور دیگری عمل کرد. آنها کمک‌های روس‌ها و چینی‌ها را در مرز تحویل گرفتند. ولی اجازه ندادند جز تنی چند بعنوان کارشناس - به داخل خاک آنها قدم بگذارند. در شمال احتیاجی نبود که جنگ را «ویتنامیزه» کنند. اما در جنوب عمق و وسعت دخالت آمریکا بحدی بود که «ویتنامیزه» کردن از اقدامات اساسی شده بود.

«بعنوان یک آمریکائی من ویتنام جنوب را دوست داشتم... اما وقتی برگشتم چاره‌ای نبود جز آنکه بپذیرم که روزی ویتنام شمالی بر ارتش ویتنام جنوبی مسلط خواهد شد.»
درتحت چنین شرایطی آمریکا مجبور شد که تغییر تاکتیک و مسیر بدهد، و شیوه جدیدی را انتخاب نماید. در جولای ۱۹۶۹ بتدریج به تقلیل نیروهای زمینی خود در ویتنام پرداخت. اما به موازات آن به ایجاد شبکه وسیع الکترونیکی در کنترل و هدایت جت‌های بمبافکن و وسایل دیگر «انسان‌یابی» دست زد. در سرتاسر نوار مرزی خط ۱۷، منطقه غیرنظامی میان ویتنام شمالی و جنوبی، دیوار معروف باصطلاح مک‌نامارا - را بوجود آورد. با صرف مخارج عظیمی، دیواره الکترونیکی ایجاد کردند تا حرکت هرگونه موجود زنده منجمله انسان را شدیداً کنترل نمایند. تا باصطلاح خودشان مانع حرکت کاروان‌های نظامی ویتنام شمالی به جنوب شوند. و جلوی آنرا بگیرند. اما بزودی درک کردند که این برنامه‌ها محکوم به شکست است.

از آن پس - دیگر صحبت از «درهم شکستن نیروهای انقلابی» برای آمریکا مطرح نبود بلکه خروج آبرومندان از ویتنام بود. که بدنبال سیاست کیسینجر و نیکسون مذاکرات صلح آغاز شد. آمریکا کلیه شرایط ویت‌کنگ و ویتنام شمالی را برای آغاز مذاکرات پذیرفت. شرایطی که سال‌ها، مطرح بود و دولت سایگون و آمریکا از قبول آن سرباز می‌زدند اما کیسینجر و نیکسون این شرایط را پذیرفتند تا بتوانند مذاکرات را بر محور «حفظ آبروی» آمریکا ادامه بدهند. در ژانویه ۷۳ کنفرانس صلح پاریس قراردادی را تصویب کرد که هیچ‌کس قبولش نداشت برای آنکه آمریکا با «صلح محترمانه» ای از آنجا خارج شود، دولت نیکسون قرارداد صلحی را بر مردم ویتنام تحمیل کرد که نه شمالی‌ها آنرا واقعا پذیرفتند و نه جنوبی‌ها. و اگر چه جایزه باصطلاح نوبل را گرفتند اما واضح بود که چنین قرارداد صلحی محکوم به شکست است.

بدنبال این قرارداد صلح در ماه مارس ۱۹۷۳ آخرین سرباز جنگنده آمریکا و در آوریل

۱۹۷۵، آخرین آمریکائی، از خاک ویتنام خارج شد و دفتر تجاوزات آمریکا در ویتنام بسته شد.

شکست آمریکا در ویتنام و اخراج نیروهای آن کشور از منطقه، تاثیرات وسیع و متفاوت هم در منطقه و هم در سرتاسر دنیا بجای گذاشته و خواهد گذاشت. برخی از این تاثیرات زودرس و برخی دیگر دیررس هستند. مقامات آمریکائی از هم‌اکنون این خطر را پیش‌بینی می‌کنند و می‌کوشند تا بصورتی آنرا جبران نمایند. در ۲۹ آوریل کیسینجر گفت که: «کوچک‌ترین شکی وجود ندارد که نتایج حاصله از هندوچین نه‌تنها در آسیا بلکه در بسیاری از کشورهای دیگر جهان نیز اثر خواهد گذاشت.» (یواس نیوز اند و رلد ریپورت ۱۲ می ۷۵) در منطقه آسیای جنوب شرقی، به لحاظ تاثیرات زودرس، روابط آمریکا با کشورهای بسیاری در منطقه دچار تزلزل شده است.

در لائوس، دولت مؤتلفه اجباراً به تغییراتی در تناسب نیروهای حاکم دست زد. بطوری که قدرت آمریکا در لائوس به حداقل تنزل پیدا کرده است. سفارت آمریکا، که زمانی بصورت یک قلعه بزرگ نظامی بود و سفیر آن - گودلی Goodly، معروف به فیلد مارشال - کلیه برنامه‌های بمباران هوائی آمریکا بر ویتنام را مستقیماً نظارت و کنترل می‌نمود. و بر عملیات سیا و ارتش مزدوران و افراد قبیله مؤ Meo نظارت مطلق داشت، هم‌اکنون ساکت و آرام و به صورت یک بنگاه ورشکسته درآمده است.

تایلند منطقه دیگری است که شدیداً از ویتنام متأثر است. آمریکا در تایلند هنوز پایگاه‌های خود را حفظ کرده است و ۲۵ هزار سرباز آمریکائی در آنجا مستقر است.

دولت تایلند در طی جنگ ویتنام، با امپریالیسم تجاوز همکاری مستقیم می‌نمود. در بحبوحه جنگ ۱۷۰۰۰ «داوطلب» برای جنگ در لائوس اعزام داشت. گروه دیگری از ارتش تایلند بنام «پلنگان سیاه» در ویتنام جنوبی جنگیدند. در تایلند سه گروه عمده انقلابی سالیان دراز است که در حال جنگ است و در سه منطقه تایلند دست به قیام مسلحانه زده‌اند. یک گروه در شمال و در مناطق کوهستانی مرز لائوس که از ۱۹۶۷ شروع کرده‌اند. افراد قبیله مؤ بخش عمده این قیام را تشکیل می‌دهند. در جنوب کارگران معادن قلع و کارگران کشاورزی نیروی عمده انقلاب را تشکیل می‌دهند. در شمال شرقی، نیروهای پاتتلاو هستند که مستقیماً با انقلابیون ویتنام در تماس بوده و کمک‌های متقابل دریافت می‌کنند. در اعماق مناطق جنوبی در جنگل‌ها جنبش آزادی‌بخش مسلمانان نیز بسرعت در حال رشد است و با جنبش مسلمانان مالایا همکاری نزدیک دارند.

پیروزی خلق ویتنام، مستقیماً بر کلیه این جنبش‌ها تاثیر گذاشته است و آنها را به تشدید عملیات خود وادار نموده است. از طرف دیگر شکست آمریکا موجب تضعیف روحیه

نیروهای دولتی شده است. مثلاً وزیر دفاع تایلند می‌گوید: «به آمریکا نمی‌توان اعتماد و اطمینان نمود. آمریکا قادر به انجام قول و تعهدات خود نیست... ولو آنکه بخواهد...»
کره جنوبی از مناطق دیگری است که مستقیماً تحت تاثیر قرار گرفته است. آمریکا هم‌اکنون ۴۰ هزار سرباز در کره دارد. آمریکا میلیون‌ها دلار برای حفظ «ثبات» در کره سرمایه‌گذاری کرده است. نیروهای ارتجاعی با کمال خشونت هرگونه آزادی فردی و اجتماعی را در کره جنوبی از بین برده‌اند. هزاران زندانی سیاسی، زندان‌های کره جنوبی را پر کرده‌اند.

بعد از سقوط سایگون، رئیس‌جمهور کره شمالی به چین سفر کرد...
رادیوی هانوی اعلام کرد که: «آمریکا باید نیروهای خود را از کره خارج سازد، یا آنکه شکست بدتری را پیش‌بینی کند...» اگر شرکاء فوراً نمی‌خواهند با شکست بزرگتری در کره و آسیا روبرو شوند باید سیاست خود را تغییر دهند. و نیروی خود را و سلاح‌های مخرب خود را در اولین فرصت از کره جنوبی بیرون بکشند... هیچ‌گونه عذر و بهانه‌ای وجود ندارد که ارتش تجاوزگر آمریکا در کره جنوبی باقی بماند...»

خطر در کره جنوبی بقدری بود که مجلس کره جنوبی جلسه خصوصی تشکیل داد تا «به تأثیرات شکست آمریکا بر امنیت کره رسیدگی کند»...
برخی از مقامات کنگره آمریکا با تکبر و خونسردی گفتند که «کره جنوبی ارزش یک قطعه استخوان سرباز آمریکائی را ندارد»...»

فیلیپین نیز که تا اکنون بسختی توانسته است در برابر ارتش رهائی‌بخش مسلمانان مقاومت کند، اجباراً در مواضع خود در برابر آمریکا تجدیدنظر می‌نماید.

فیلیپین که پایگاه‌های وسیعی را در اختیار آمریکا گذاشته است. و در سال ۱۹۶۰، سربازان خود را به ویتنام فرستاد» هم‌اکنون سخت به دست و پا افتاده است. و «ارزش هم‌پیمانی با آمریکا را مورد سؤال قرار داده است» مارکوس رئیس‌جمهور فیلیپین دولت دست‌نشانده آمریکا که دستانش به خون شهیدان مسلمان فیلیپین آلوده است... برای حفظ ظاهر می‌گوید:

«یک نفر ممکن است سؤال کند که آیا ویتنام جنوبی بدون کمک و پشتیبانی آمریکا و فقط با تکیه به نیروی خویش در شرایط بهتری قرار نداشت؟» سپس مارکوس دست به تظاهرات و عوام‌فریبی زده و می‌گوید که: «ما مقامات اداری و نظامی دولت ساقط شده ویتنام را دستگیر و به حکومت جدید ویتنام تحویل خواهیم داد».

در نیوزلند و استرالیا - که متحدین قدیمی آمریکا هستند، موج احساسات ضد‌آمریکائی نیز به سطحی رسیده است که دولت مجبور می‌شود مخالفت خود را با ساختمان پایگاه دریافی

بزرگ در ویگوگاریسیا در اقیانوس هند اعلام نماید.

و البته تأثیرات شکست آمریکا تنها به منطقه جنوب شرقی آسیا منحصر نمی‌باشد. بلکه در سرتاسر جان منعکس است. در یونان مثلاً دولت یونان مجبور شد که نیروی هوایی آمریکا را از یک پایگاه در نزدیک آتن اخراج نماید. و همچنین اجازه نداد که ۶ ناوشکن دریائی در سواحل یونان توقف نمایند. و اخطار کرد که «بزودی سایر پایگاه‌های نظامی آمریکا در یونان نیز از بین خواهند رفت.» و همچنین تأثیرات مشابهی در ترکیه و پرتقال مشهود است. در خاورمیانه، بعد از شکست آمریکا در ویتنام فعالیت‌های الفتح در سرزمین‌های اشغالی شدت می‌یابد.

حتی کشورهای اروپای غربی - متحدین پیمان آتلانتیک نیز ارزش هم‌پیمانی خود را با آمریکا مورد سؤال قرار می‌دهند بطوری که دولت آمریکا مجبور می‌شود فعالیت خود را برای تحکیم پیمان نظامی آتلانتیک تشدید نماید و فورد شخصاً به کنفرانس سران کشورهای هم‌پیمان می‌رود.

جنگ ویتنام و شکست آمریکا تأثیرات فراوانی در خود آمریکا نیز بجای گذاشته است. بسیاری از این تأثیرات - بخصوص تأثیرات سیاسی و روانی - در دیررس ظاهر خواهد شد. تأثیرات زودرس و مشهود در رابطه مردم با دولت، عدم اعتماد آنها جنگ و نزاع میان کنگره آمریکا و پرزیدنت‌ها برسر کنترل سیاست خارجی آمریکا (که البته این اختلاف را باید در چهارچوب روابط آمریکا به اسرائیل در نظر داشت). از خودبیگانگی جوانان - مشکلات عمیق تورم و کساد، تأثیر تظاهرات وسیع سیاسی - ترورها - استعفای نیکسون، عملیاتی که او برای جلوگیری از تظاهرات سیاسی مخالفین دست زده است (واترگیت) همه تأثیراتشان سال‌ها طول خواهد کشید. که کلاً به رشد جنبش‌های مترقی در آمریکا کمک کرده و خواهد کرد.

در سطح جهانی - بخصوص در کشورهای دنیای سوم، پیروزی مردم ویتنام و شکست کامل نیروهای ارتجاع داخلی و امپریالیسم آمریکا، نیروی امیدوارکننده جدیدی را در همه جنبش‌ها و نهضت‌های آزادی‌بخش زنده ساخته است. همزمان با شکست آمریکا، تظاهرات و نمایشات ضدآمریکائی در سرتاسر دنیا وسعت یافت. از افریقا گرفته تا تایلند همه‌جا حملات بر تأسیسات و نفرات آمریکائی شدت یافت. و در رأس آنها، در ایران، فرزندان برومند انقلاب اصیل ایران، سازمان مجاهدین خلق، با اعدام انقلابی دو تن از مستشاران نیروی هوایی آمریکا، انتقام خون ۹ نفر از انقلابیونی را که پلیس جنایت کار ایران شهید ساخته بود گرفتند و لرزه بر اندام دشمن انداختند... بطوری که خبر اعدام انقلابی این دو تن سرهنگان آمریکائی، خصوصاً همزمان با سفرشاه به آمریکا توانست افکار عمومی جهان را

نسبت به ماهیت رژیم جنایتکارانه شاه جلب نماید و مقامات امریکائی رسماً «نگرانی عمیق خود را از وضع ایران بروز دادند» خلق مسلمان ایران، همراه با سایر خلق‌های جهان پیروزی مردم ویتنام را به همه نیروهای حق‌طلب تبریک می‌گویند...

خلق مسلمان ایران، با الهام از جهان‌بینی انقلابی توحیدی، با پذیرش و قبول جهان‌بینی شهادت، با پذیرش شیوه جهاد مسلحانه - با استفاده از تجارب ذی‌قیمت مردم ویتنام و به رهبری نیروهای اصیل انقلابی، می‌رود تا طومار امپریالیسم و نوکران دست‌نشانده‌اش را در ایران بزودی درهم‌پیچد... و داغ باطله بر پیشانی آنها کوبیده و آنها را به زباله‌دانی تاریخ سرنگون سازد.

این ناموس خلقت، مشیت الهی - تقدیر تاریخ است... که طغیان‌گر متجاوز، محکوم به فنا و شکست است.

کلا لئن نیتہ لئسفعا بالناصیہ کاز به خاطئہ

بگذار تا ستمگران بدانند که طغیان هرگز استمرار نخواهد یافت و آنها را (بدست خلقها) با مغز (بر زمینشان) خواهیم کوبید. همان مغزهای دروغ‌پرداز خطاکار را.

پیروز باد جهاد مسلحانه خلق مسلمان ایران

پیروز باد مبارزات رهائی‌بخش همه خلق‌های جهان

اعدام انقلابی مستشاران نظامی امریکا

فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم و خذوهم و احصروهم و اقعدها لهم کل مرصد (توبه آیه ۵) مشرکین - دشمنان خدا و خلق را هرکجا که یافتید بگیریدشان، حبس کنید و بکشید و همه‌جا در کمین آنها باشید.

در روز چهارشنبه ۲۱ ماه می برابر با ۲۱ اردیبهشت ماه ۵۴، ساعت ۶/۳۰ صبح به وقت تهران گروهی از مجاهدین خلق ایران، ماشین مستشاران نظامی نیروی هوایی آمریکا را محاصره می‌کنند. یک ماشین در جلو و ماشین دیگری در پشت سر ماشین مستشاری توقف می‌نماید. و راه بر آن می‌بندد، سه نفر از انقلابیون پیاده شده و به راننده دستور می‌دهند تا در کف ماشین بخوابد، و سپس دو نفر سرنشینان ماشین را بنام سرهنگ شیفر و سرهنگ ترنر مستشاران نیروی هوایی را به ضرب گلوله بسزای اعمالشان می‌رسانند. پس از اجرای حکم اعدام انقلابی، انقلابیون بدون برخورد با نیروهای دشمن به پایگاه‌های خود مراجعت می‌کنند. کمی بعد از اجرای موفقیت‌آمیز حکم مزبور، زن ناشناسی بعنوان سخنگوی سازمان مجاهدین خلق ایران، به دفتر خبرگزاری آسوشیتدپرس تلفن می‌زند و می‌گوید که

«اعدام دو نفر مستشار مزبور جوابی است به قتل ۹ نفر از زندانیان سیاسی توسط نیروهای پلیس در ماه قبل».

اعدام انقلابی سرهنگان آمریکائی باردیگر تزلزل رژیم شاه را به نحو بارزی نشان داد و نشان داد که قهر ضدانقلابی رژیم و اربابان او را تنها با قهر انقلابی باید جواب داد. در شرایط خاص جهانی و در حالی که بدنبال شکست و فرار آمریکائی‌ها از ویتنام، حیثیت و آبروی آمریکا در همه‌جا سخت در معرض خطر قرار گرفته است، اعدام انقلابی مستشاران مزبور ضربه مهلکی بود بر کوشش آمریکا جهت ترمیم آبرو و حیثیتش. اعدام این مستشاران همزمان با سفر شاه به آمریکا و کشورهای غربی، همچنین ضربه‌ای بود بر طرح‌های تبلیغاتی رژیم و آمریکائی‌ها در بزرگ رژیم شاه بعنوان «جزیره ثبات».

این اولین باری نیست که انقلابیون ایران به حق و بدرستی به عمال مستقیم امپریالیسم حمله می‌برند. در دوران جدید - مبارزات خلق ما - عصر جهاد مسلحانه - اولین بار مجاهدین خلق، طرح اعدام ژنرال هارولد پرایس - سرمستشار هوائی آمریکا در ایران را در روز ۱۰ خرداد ۵۱ با موفقیت انجام دادند (اطلاعیه سیاسی - نظامی شماره ۳ مجاهدین خلق ایران پیام شماره ۲ - تیرماه ۵۱) چند ماه بعد از آن، در اسفند ۵۱، گروهی از انقلابیون که به لباس مامورین راه درآمده بودند، ماشین حامل مستشاران امریکائی را که به خوزستان می‌رفتند متوقف می‌سازند و بعد از بازرسی آن و نصب بمب ساعتی، آنرا همراه با ۵ نفر از سرشنینانش منفجر می‌سازند (پیام مجاهد شماره ۹ - اسفند ۵۱).

در خرداد ۵۲، زمانی که سفرای آمریکا در خاورمیانه کنفرانسی در تهران تشکیل داده بودند، انقلابیون به هتل سمیرامیس، محل انعقاد کنفرانس حمله می‌برند و با پرتاب بمب و نارنجک، یکی از مامورین عالی‌رتبه آمریکائی را می‌کشند (پیام مجاهد شماره ۱۲ - خرداد ۵۲).

همچنین در صبح روز ۱۳ خرداد ۵۲، مجاهدین خلق سرهنگ هاوکینز - معاون اداره مستشاری آمریکا در ایران را به ضرب گلوله‌هائی که در ۱۵ اردیبهشت ماه ۵۲، از زندان ساری مصادره کرده بودند، اعدام می‌نمایند. و کیف دستی او را همراه با مدارک و اسناد ذی‌قیمت تصاحب می‌کنند. (اعلامیه سیاسی نظامی مجاهدین خلق ۱۵ خرداد ۵۲ - پیام مجاهد شماره ۱۳ تیرماه، ۵۳).

علاوه بر اعدام‌های انقلابی به شرحی که گذشت مجاهدین خلق و چریک‌های فدائی، مرتبا در موارد مختلف و به مناسبت‌های متفاوت به تأسیسات فرهنگی - اقتصادی - سیاسی آمریکائی در ایران حمله کرده و خسارات فراوانی وارد ساخته‌اند.

مجاهدین و فدائیان خلق بحق و بدرستی این افراد را در اعدام‌های انقلابی خود هدف

قرار می‌دهند. مستشاران نظامی آمریکائی و اسرائیلی عوامل مستقیم امپریالیسم جهانی و دشمنان خلق ما هستند. اینها مغز متفکر رژیم را تشکیل می‌دهند و در سرتاسر شبکه‌های نظامی - اقتصادی، فرهنگی و امنیتی، سیاست رژیم را تنظیم و هدایت می‌کنند. در سایه وجود و همکاری و هدایت این مستشاران است که امروز سازمان امنیت وسیع‌تر و مجهزتر از پیش به شکار و شکنجه آزادیخواهان می‌پردازد.

آمریکا در حال حاضر بیش از ده‌هزار مستشار نظامی در ایران دارد. هیئت مستشاران مزبور، بزرگ‌ترین هیئت مستشاری نظامی آمریکا در خارج از آن کشور می‌باشد. برای درک وسعت آن کافی است توجه کنیم که سه ژنرال تمام آمریکائی رهبری هیئت مستشاران مزبور را برعهده دارد.

علاوه بر این، هیئت‌های سیاسی - دیپلماتیک اقتصادی و فرهنگی آمریکا در ایران عموماً توسط شناخته‌ترین مامورین زیردست سیای آمریکا اشغال شده است. سفیر آمریکا در ایران ریچارد هلمز رئیس سابق سیای آمریکا و مسئول طرح کودتای ۲۸ مرداد است. به موجب تحقیقات کنگره اخیر آمریکا، سیای آمریکا برای از بین بردن رهبران ملی و وطن‌پرست کشورهای دنیای سوم - توطئه طرح ترور آنها را تنظیم کرده است. به موجب همین اخبار سیای مسئول ترور لومومبا می‌باشد. همین افراد - نظیر هلمز طی طرحی به کمک مافیا - گانگسترهای آمریکائی می‌خواسته‌اند فیدل کاسترو را نیز ترور کنند، که نافرجام می‌ماند.

علاوه بر شخص سفیر، سایر اعضای سفارتخانه آمریکا در ایران نیز، از فعالین سیا و بخصوص از متخصصین جنگ‌های شورشگری هستند. دولت آمریکا بعد از تجربه اسفناکی که در ویتنام داشت و شکست مفتضحانه‌ای که خورد، نیروهای عمده خود را در ایران متمرکز ساخته است تا به هر وسیله‌ای که شده است جلوی رشد جنگ انقلابی را بگیرد، و مانع از گسترش نهضت آزادی‌بخش گردد.

یکی از افراد شناخته‌شده‌ای که در سفارتخانه آمریکا در ایران با هلمز همکاری می‌کند آقای فرانک والتون F.Walton است. که سوابق فراوانی در ویتنام دارد. این شخص سابقاً افسر پلیس لوس‌آنجلس و رئیس دایره امنیت عمومی است. موسسه معروف Afd. Agency for Intn'l Development در سایگون بوده است. کار دایره مزبور تمرکز تعلیمات پلیس عملیات سردی و بخصوص تعلیمات شدید ضدشورش‌گری می‌باشد.

البته این روزها با خرید وسائل نظامی جدید و نقش پلیسی جدیدی که برعهده رژیم شاه واگذار شده است - تعداد مستشاران نظامی و سیاسی فرهنگی و جامعه‌شناسی - آمریکا در ایران بطور عجیبی گسترش یافته است. بحدی که موجبات اعتراض مقامات آمریکائی را

فراهم ساخته است. و کنگره امریکا ابراز نگرانی نموده است. اسناد این قسمت را ما بزودی منتشر خواهیم ساخت.

آنچه در رابطه با اعدام انقلابی دو نفر مستشاران آمریکائی باید توجه داشت این است که خلق ما در جدال تعیین سرنوشت با دشمن غدار داخلی و خارجی است. رژیم شاه بدون اتکاء به امپریالیسم آمریکا و بدون پشتیبانی سایر نیروهای ضدخلقی، قادر به ادامه حیات نیست. تجربه ویتنام یک بار دیگر به خوبی و به درستی ثابت کرد و نشان داد که چگونه به محض قطع پشتیبانی، مجهزترین ارتش‌ها به سرعت متلاشی می‌گردد. و در برابر نیروی مقاوم خلق تاب ندارد.

اعدام انقلابی دو مستشار آمریکائی در ایران در آستانه سالگرد شهادت موسسین و بنیان‌گذاران سازمان مجاهدین خلق، بدرستی انتقام خون شهدای ملت ماست.

درود به مجاهدین و فدائیان
مرگ و نفرت بر دشمنان خلق

نشریه خبری سازمان مجاهدین خلق ایران

شماره ۱۵

۱ فروردین ۱۳۵۴

با فرارسیدن نوروز ۱۳۵۴، یک سال دیگر از جنبش مسلحانه خلق ما می‌گذرد. سال ۱۳۵۳ به حق برای جنبش مسلحانه خلق ما، نقطه عطفی بشمار خواهد رفت. در این سال، انقلاب به دستاوردهای تازه‌ای دست یافت و کیفیت سیاسی - نظامی نیروهای پیشتاز بنحو محسوسی ارتقا یافت. نزدیکی هرچه بیشتر پیشتاز با طبقات و اقشار زحمتکش و مبارز خلق و گسترش وسیع همراه با جهت‌گیری سیاسی مبارزات خود بخودی توده‌ای - کارگران، دانشجویان، روستائیان و... - تحت رهنمودهای پیشتاز، صفت مشخصه مبارزات خلق ما را در سال گذشته تشکیل می‌دهد. تثبیت قشر پیشتاز در زیر مرگبارترین و پیچیده‌ترین سلطه پلیسی و علی‌رغم آخرین تاکتیک‌های جدید رژیم مانند خانه‌گردی‌های منطقه‌ای، نیز از تکامل کیفی بی‌نظیر این نیروها حکایت می‌کند.

در آستانه سال ۱۳۵۴ ما شاهد رشد هرچه بیشتر تضادهای خلق با امپریالیسم و بورژوازی کمپرادور - و در راس آن دربار پهلوی - هستیم. آینده جنبش خلق، اکنون بیش از هر زمان دیگر نویدبخش به نظر می‌رسد. رژیم محمدرضا شاه اکنون با اعلام تشکیل حزب «رستاخیز ملی ایران» (به خبر مربوطه توجه کنید) به تضادهای آشتی‌ناپذیر خود با

خلق رسماً و علناً اعتراف کرده و همه نیروهای خلقی را به مبارزه خوانده است. این امر چشم‌انداز پرشوری را فراراه نیروهای انقلابی خلق ما قرار می‌دهد. سال جدید را با این چشم‌انداز نویدبخش استقبال می‌کنیم و نوروز را بعنوان طلوعه مرحله نوینی از مبارزات خلق گرامی می‌داریم. بر همه رزمندگان و انقلابیون مبارک باد.

تهران، ۵۳/۱۲/۱۱ (کاخ نیاوران) - شاه در یک کنفرانس مطبوعاتی تشکیل حزب فاشیستی رستاخیز ملی ایران را اعلام داشت. به موجب این اظهارات، تمام احزاب فرمایشی قبلی ملغی شده و حزب جدید تنها «حزب سیاسی» ایران به شمار خواهد رفت. شاه در سخنان خود رسماً به شکست مفتضحانه سیستم دو (یا چند) حزبی فرمایشی خود اعتراف کرده و با وقیحانه‌ترین شکل، شرکت تمام مردم را در این حزب اجباری اعلام و مخالفان آنرا به زندان و تبعید تهدید کرد.

عوامل زیربنائی این اقدام جدید رژیم، بخوبی از قبل شناخته شده بوده است. امپریالیسم در تجربه سلطه غارتگرانه خود بر ایران، بارها به این حقیقت رسیده است که در شرایط خاص سیاسی - اقتصادی این کشور، جز با ایجاد یک سیستم دیکتاتوری مرکزی خاص، قادر به حفظ و ادامه حیات خود نخواهد بود. این تجربه ابتدا با روی کار آوردن رضاخان و سلطه دیکتاتوری بیست ساله او و سپس با کودتای ۲۸ مرداد امپریالیسم آمریکا و سرکوبی همه نیروهای ملی و خلقی و اکنون به عالی‌ترین شکل آن، یعنی ایجاد یک ارگان سیاسی اجباری و کشاندن همه عناصر و افراد ایرانی به زیر شبکه یک حزب پلیسی تحقق یافته است. در حقیقت، بورژوازی کمپرادور برای ادامه غارتگری‌های خود و همدستی با امپریالیسم آمریکا در منطقه، دیگر فرصت خیمه‌شب‌بازی‌های احزاب اقلیت و اکثریت شه‌ساخته را ندارد. رژیم احتیاج به سیستمی دارد که بتواند همه نیروهای انسانی و مادی جامعه را برای تامین نیازهای این طبقه غارتگر و اربابان امپریالیست آنان سازمان دهد و بکار اندازد و در این راه از هیچ وسیله‌ای حتی ایجاد تنها سیستم تک‌حزبی در جهان سرمایه‌داری خودداری نمی‌کند.

تشکیل این حزب بوسیله شاه عامل امپریالیسم، به‌رحال اعلام رسمی و علنی تضادهای آشتی‌ناپذیر طبقه حاکم با نیروهای زحمتکش خلق، از طرف خود او نیز می‌باشد. رژیم به این وسیله به حقیقتی که خلق سالها است تجربه کرده و به آن رسیده است و او سعی در پوشاندن آن داشت، اعتراف می‌کند، اینکه جز مبارزه مسلحانه راه دیگری برای حل تضادهای خلق با امپریالیسم نمی‌تواند وجود داشته باشد. برای رفرمیست‌های فرصت‌طلبی که چشم بر واقعیات جامعه بسته و خوش‌خیالانه به انتظار مبارزات سیاسی غیرمسلحانه

نشسته بودند، اکنون دیگر چه راهی باقی می‌ماند؟ یا باید به حزب پلیسی شاه پیوست و یا در صف خلق و نیروهای مسلح آن قرار گرفت. راه سومی باقی نمانده است.

تهران، ۵۳/۱۲/۱۲ - یگ گروه سه‌نفری از چریک‌های فدائی خلق ساعت شش و نیم صبح سروان نوروزی فرمانده گارد دانشگاه صنعتی را به گلوله بستند. انقلابیون با شلیک یازده گلوله نامبرده را اعدام و بلافاصله محل حادثه را ترک کردند. پلیس نتوانسته کوچک‌ترین ردپائی از انقلابیون بدست آورد.

اعدام سروان نوروزی اوج مبارزه‌ای است که در سال ۱۳۵۳ با رهنمودهای پیشتازین توده‌های دانشجویان و گارد مزدور پلیس که به منظور سرکوبی هر اعتراض حق‌طلبانه دانشجویان در محوطه دانشگاه مستقر شده است، درگرفته است. از جمله سازمان مجاهدین خلق ایران در بهار سال قبل همراه با انفجار مقر گارد دانشگاه صنعتی ملی یک اطلاعیه مفصل خطاب به دانشجویان جهت سیاسی مبارزات توده‌های دانشجویی را در این مرحله از مبارزه تحلیل کرده و شعار «اخراج گارد از دانشگاه‌ها» را بعنوان شعار فعلی مبارزات دانشجویی پیشنهاد کرد. این پیشنهاد با استقبال وسیع دانشجویان روبرو شد و اعلامیه مذکور بصورت‌های مختلف و در موارد گوناگون تکثیر و بین دانشجویان منتشر شد. از آن‌پس ما شاهد رشد هرچه بیشتر مبارزات دانشجویی در دانشگاه‌ها و جهت‌گیری سیاسی آنها و شعار واحد اخراج و حمله به گارد هستیم. بطوری که کثرت اعتصابات و تظاهرات دانشجویی در دانشگاه‌ها در نیمه دوم سال ۱۳۵۳ تقریباً تاکنون بی‌نظیر بوده است.^۱ دانشگاه صنعتی یکی از مراکز مهم فعالیت دانشجویان بود. در همین دانشگاه، دانشجویان چندین بار ضمن تظاهرات به گارد مزدور دانشگاه حمله و آنان را مضروب و مجروح ساختند. از جمله همان‌طور که قبلاً خبر دادیم (شماره ۱۳ نشریه خبری) همین سروان نوروزی در جریان تظاهرات ۱۶ آذر این دانشگاه بشدت به وسیله دانشجویان کتک می‌خورد. دانشجویان در اعلامیه‌ای که به مناسبت تظاهرات ۱۶ آذر در این دانشگاه پخش شده نسبت به این واقعه چنین اظهار نظر کرده بودند:

«... در روز دوشنبه (یازدهم آذرماه) دانشجویان مبارز دانشگاه ما نشان دادند که آنقدرها هم منتظر ننشسته‌اند بلکه خودشان هم حرکتی دارند و با هو کردن «سروان نوروزی» مزدور ورزیده دستگاه گارد شهربانی! و چلاق کردن وی نشان دادند که از این نورچشمی پلیس و سگ‌های ولگردی که پشت سرش راه می‌افتند واهمه‌ای ندارند. اگر

۱. به گزارشاتی در این باره در شماره‌های ۱ تا ۷ و ۱۲ این نشریه مراجعه کنید.

دوستان دانشجویی که این مزدور را چلاق کرده‌اند می‌دانستند که او چشم و چراغ دستگاه گارد دانشگاه و دوره‌دیده در فنون جودو و کاراته ژاپن، متخصص در امور بی‌ناموسی و باصطلاح ضداغتشاشی از آمریکا است، به خود می‌بالیدند. چون حداقل یک بار هم که شده به دستگاه دیکتاتوری نشان دادند که در مقابل زور هر قدر هم که سازمان یافته باشد، از بکاربردن زور ابائی ندارند و آنقدر شجاعت دارند که زیر بار زور و ستم خم نشوند...»

• واشنگتن - همزمان با اعلام تشکیل حزب رستاخیز ملی ایران و سروصداهای تبلیغاتی رژیم، یک قرارداد ۱۵ میلیارد دلاری بین ایران و آمریکا به امضا رسید. امضای این قرارداد بدنبال تشکیل کمیسیون مشترک اقتصاد و (در واقع سیاسی و نظامی هم) بین ایران و آمریکا صورت می‌گیرد. در این کمیسیون عناصر معروف الحالی چون کیسینجر وزیر خارجه آمریکا، ویلیام کلبی رئیس فعلی سازمان سیا و ریچارد هلمز رئیس سابق سازمان سیا و سفیر فعلی آمریکا در ایران عضویت دارند.

امضای این قرارداد که بقول کیسینجر در تاریخ قراردادهای دوجانبه آمریکا با هر کشور دیگری بی‌سابقه است و به گفته انصاری وزیر اقتصاد و دارائی ایران ممکن است مبلغ آن به مراتب از آنچه که پیش‌بینی شده (۱۵ میلیارد دلار) بیشتر شود، اوج وابستگی رژیم به امپریالیسم بین‌المللی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا به شمار می‌رود. این قرارداد به جز قرارداد دیگری است که رژیم برای خرید تسلیحات مدرن از آمریکا قبلاً منعقد کرده و مبلغ آن بین ۵ تا ۸ میلیارد دلار گزارش شده است. در قرارداد اخیر نیز سهم عمده به صنایع الکترونیک و اتمی اختصاص یافته که هدف‌های نظامی در آنها تعقیب می‌شود.

• واشنگتن - بنا به گزارش روزنامه لوموند مورخ ۱۲ فوریه ۷۵ به نقل از خبرگزاری فرانسه، ایران ۶ اسکادران دریائی مجهز به موشک‌های ضد هوائی به ارزش هریک ۱۱۵ میلیون دلار از آمریکا خریداری کرده است. همچنین ایران سفارش ۸۰ جنگنده فانتوم از نوع اف ۱۴ به ارزش دو میلیارد دلار را به آمریکا داده است. شاه امیدوار است که ۳۶ شکاری بم‌افکن اف پنج ای (F5E) مجهز به موشک‌های ضدتانک نوع تاو (Tow) و ۱۲ هواپیمای حمل و نقل نظامی از نوع گالاکسی نیز بدست آورد. هم‌اکنون خط تولید هواپیماهای سی - پنج آگالاکسی تعطیل است و تنها این خط را برای سفارشاتى که صرفه اقتصادی داشته باشد، بکار خواهند انداخت.

• پاریس - بنا به گزارش رادیو داخلی فرانسه در اوایل فوریه گذشته، شاه ایران یک کاخ

بیلاقی در ناحیه اویان به مبلغ ۳۵۰ میلیون فرانک فرانسه خریده است. لازم به تذکر است که اویان، یک منطقه کوهستانی و منبع مهم آب معدنی فرانسه و نزدیک دریاچه ژنو، در منطقه کوهستانی آلپ واقع شده است.

• نجف، ۵۳/۱۲/۲۳ - حضرت آیت‌الله خمینی، در پاسخ به یک استفتاء که از طرف جمعی از مسلمانان ایران مطرح شده بود، عضویت در حزب رستاخیز ملی ایران را رسماً تحریم و مردم ایران را به یک مبارزه پیگیر برای نابود کردن این حزب و پایه‌های رژیم، دعوت کرده‌اند. متن استفتا و پاسخ ایشان به شرح زیر است:
چون متن استفتاء و پاسخ حضرت آیت‌الله خمینی در شماره قبل پیام مجاهد درج گردیده است از تکرار آن در اینجا خودداری می‌شود.

• عمان - بدنبال شکست مفتضحانه نیروهای مسلح ایرانی و انگلیسی و مزدوران قابوس در منطقه غرب ظفار و عقب‌نشینی این نیروها از مواضع خود که تلفات سنگینی به همراه داشت (به شماره‌های گذشته این نشریه بخصوص شماره‌های ۹ و ۱۰ مراجعه شود)، حمله وسیع دیگری از طرف نیروهای تجاوزگر در منطقه مصر (شرق ناحیه غربی ظفار) به انقلابیون صورت گرفت که باز به تلفات و خسارات فراوان این نیروها منجر شده است. بنا به اطلاعیه‌های منتشره از طرف جبهه خلق برای آزادی عمان، طی نبردهایی که در سه هفته آخر ماه فوریه گذشته، در این منطقه رخ داده حداقل تلفات نیروهای تجاوزگر بشرح زیر بوده است:

- ۱۸۴ نفر کشته و مجروح
- نابودی کامل ۱۰۲ سنگر دفاعی
- نابودی سه دستگاه مسلسل آون
- سقوط یک هلی‌کوپتر
- هدف قرار گرفتن دو هلی‌کوپتر دیگر
- از کار افتادن دو توپخانه ۸۱ میلیمتری
- نابودی یک بیسیم
- آتش‌سوزی‌های متعدد

بنا به اعلامیه‌های صادره از طرف جبهه، اکثر این تلفات متوجه نیروهای ایرانی بوده است. همچنین در بسیاری از موارد، عده تلفات دشمن دقیقاً دانسته نشده و به حساب نیامده است. در این نبردها، تلفات نیروهای انقلاب تنها پنج شهید و یک مجروح بوده است.

جبهه خلق برای آزادی عمان همچنین طی اعلامیه شماره ۴۵ خود اعلام کرده است که در تاریخ ۱۵ فوریه گذشته، یک واحد مهندسی تابع ارتش آزادی‌بخش خلق در منطقه شرق، تعداد زیادی از مین‌های ضدنفر را که دشمن در منطقه چرای حیوانات و عبور افراد محلی کارگزاری کرده بود، با موفقیت خنثی کرده‌اند. کارگزاری این مین‌ها در منطقه عبور افراد عادی و چرای حیوانات، یکبار دیگر ماهیت کثیف این جنگ تجاوزکارانه را که نیروهای ایرانی نقش عمده‌ای در آن دارند، آشکار می‌کند.

• عمان - رژیم ملک‌حسین در اردن، ۳۱ هواپیمای جنگنده نظامی در اختیار نیروی هوایی حکومت قابوس گذارد. ملک‌حسین همچنین یک گردان سرباز برای تقویت نیروهای قابوس به این سرزمین گسیل داشته است. بدنبال این امر قابوس طی یک سفر رسمی از اردن دیدن کرد.

اعزام این نیروها از یک طرف دلیل دیگری بر شکست مفتضحانه نیروهای ارتجاعی - امپریالیستی ایرانی، انگلیسی و مزدوران قابوس بوده و از طرف دیگر، اتحاد هرچه بیشتر نیروهای ارتجاعی منطقه را برای سرکوبی این جنبش خلقی در منطقه خلیج نشان می‌دهد. انقلاب عمان اکنون دیگر شدیدترین ضربات توطئه‌های ارتجاعی - امپریالیستی را تحمل می‌کند.

• پاریس - بدنبال اعلام ماه همبستگی با جنبش خلق عمان از طرف کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی فعالیت‌های متعددی در این شهر به منظور افشای جنایات رژیم علیه خلق عمان صورت گرفته است. از جمله پخش یک اعلامیه به زبان فرانسه و نوشتن شعارهایی در اکثر متروهای پاریس بصورت‌های «ارتش شاه از عمان خارج» «مرگ بر ارتش تجاوزگر شاه»، «دست شاه از عمان کوتاه» و ... را می‌توان نام برد. همچنین از طرف فدراسیون پاریس نمایشگاه عکسی از مبارزات خلق عمان در روز ۱۵ فوریه در ساختمان انترناسیونال شهر دانشگاهی پاریس ترتیب داده شده بود. بعلاوه در تاریخ ۲۲ فوریه یک میتینگ همبستگی با مبارزات خلق‌های عمان، ایران، تونس و مراکش در خانه نروژ، شهر دانشگاهی پاریس تشکیل شد که در آن نماینده کنفدراسیون ضمن تشریح خفقان سیاسی حاکم در ایران، جنایات ارتش رژیم را همراه با نیروهای انگلیسی و مزدوران قابوس علیه خلق مبارز عمان برشمرد و بشدت آنرا محکوم کرد. وی همچنین همبستگی رزمی نیروهای انقلابی ایران را با خلق عمان، با ذکر نمونه بمب‌گذاری‌های انقلابیون در مسیر قابوس به هنگام سفر به ایران، یادآور شده. در این میتینگ نمایندگان

سایر خلق‌های منطقه و من جمله نماینده جمهوری دموکراتیک خلق یمن نیز درباره جنایات نیروهای تجاوزگر در عمان سخن گفتند.

• لندن، ۵۳/۱۲/۱۸ - به منظور همبستگی با مبارزات خلق عمان، تظاهراتی با همکاری گروه‌های فلسطینی و کمیته دفاع از ظفار و انجمن دانشجویان ایرانی وابسته به کنفدراسیون جهانی برگزار شد. در جریان این تظاهرات، ترجمه انگلیسی تلگراف همبستگی سازمان مجاهدین خلق ایران به جبهه خلق برای آزادی عمان که به مناسبت حمله اخیر نیروهای ایرانی به منطقه غرب ظفار مخابره شده بود (نشریه خبری شماره ۱۰) به همراه نشریات افشاگرانه دیگری علیه رژیم ایران توزیع شده است.

• به مناسبت برگزاری ششمین کنگره عمومی جبهه قومیه یمن، حزب حاکمه جمهوری دموکراتیک خلق یمن، پیام زیر از طرف سازمان مجاهدین خلق ایران، به این کنگره فرستاده شده است.

رفقا!

کنگره شما در زمانی برگزار می‌گردد که تحولات سریع و خطرناکی در منطقه در حال تکوین است. امپریالیسم غارتگر بین‌المللی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، طعمه جدید خود را در منطقه خلیج یافته و تمام نیروهای خود را برای بسط و ادامه سلطه خویش بر خلق‌های منطقه بسیج کرده است. حمله مشترک نیروهای ایرانی، انگلیسی به همراه مزدوران قابوس به انقلاب آزادی‌بخش عمان و واگذاری جزیره مصیره از طرف رژیم قابوس دست‌نشانده به آمریکا بدنبال برقراری پایگاه نظامی این کشور در اقیانوس هند (دیگر گارسیا) و توطئه‌های جدید امپریالیسم برای به بن‌بست کشاندن انقلاب فلسطین از این اقدامات به شمار می‌رود.

ارتجاع منطقه نیز که در برابر بیداری خلق‌ها و گسترش روزافزون جنبش‌های پیشرو منطقه، موقعیت خود را در خطر اضحلال می‌بیند، برای مقابله با این جنبش‌ها خود را به دامن امپریالیسم انداخته و با آن پیوندی ارگانیک یافته است.

رژیم ارتجاعی شاهنشاهی ایران هم به مثابه عامل دست‌نشانده شماره یک امپریالیسم بین‌المللی و برای حفظ منافع آن در منطقه، و هم به مثابه یک قدرت نیمه‌امپریالیستی در حال رشد، خود را برای سرکوبی نیروهای انقلابی منطقه بشدت تجهیز کرده و انقلاب و

دستاوردهای انقلاب و خلق‌های منطقه را عملاً و بالفعل تهدید می‌کند. دخالت تجاوزکارانه نیروهای نظامی ایران در عمان، و تهدید نظامی دستاوردهای انقلابی یمن دمکراتیک، نمونه‌های مشخص نقش رژیم ایران در استراتژی امپریالیزم بین‌المللی در منطقه بشمار می‌رود.

ما به خوبی به اهمیت انقلاب آزادی‌بخش عمان و مراحل حساسی که این انقلاب در برابر توطئه مشترک امپریالیزم و ارتجاع محلی می‌گذراند واقفیم و چه بسا منطقه خلیج میدان داغ نبرد آینده باشد. ما همچنین به خوبی به نقش حیاتی جمهوری دمکراتیک خلق یمن، هم بعنوان پایگاه نهضت‌های انقلابی منطقه و هم به مثابه پشت جبهه قوی انقلاب عمان، واقفیم و دستاوردهای جبهه قومیه را در راه ساختمان سوسیالیسم و تحقق آرمان‌های طبقه کارگر در سال‌های گذشته پس از استقلال، می‌ستائیم. ما نگران توطئه‌هایی هستیم که امپریالیزم با همکاری ارتجاع محلی برای برانداختن حکومت مترقی یمن دمکراتیک و با انحراف آن از وظایف انقلابی و انترناسیونالیستی خویش تدارک می‌بیند و آنرا بشدت محکوم می‌کنیم. ما مطمئن هستیم که این بار همانند دفعات گذشته، این توطئه‌ها در برابر اراده خلل‌ناپذیر خلق یمن دمکراتیک سرانجامی جز شکست و نابودی نخواهد داشت.

رفقا! ما خود را با شما در برابر یک دشمن مشترک می‌بینیم. اهمیت و موقعیت استراتژیک منطقه ایجاب کرده که این دشمن مشترک با تمام نیرو و توان خویش وارد عمل شود. امپریالیزم هار آمریکا به همراه ارتجاع منطقه و رژیم دست‌نشانده و تجاوزگر شاه ایران، به بسیج وسیع‌ترین نیروهای خود در منطقه دست زده است. این اتحاد نامقدس را تنها با اتحاد مقدس خلق‌های منطقه و نیروهای انقلابی آن می‌توان پاسخگو بود. اکنون سرنوشت ما و شما و خلق‌های دیگر منطقه چنان پیوندی ارگانیک با هم یافته که رشد جنبش‌های خلقی این منطقه و حفظ دستاوردهای انقلابی آنها جز از راه همکاری و همبستگی بیشتر آنان امکان‌پذیر نیست. ما همچنان که در راه شکوفا ساختن انقلاب مسلحانه خلق ایران، بعنوان جزئی از انقلاب منطقه می‌کوشیم، برای حمایت و حفظ دستاوردهای انقلابی شما نیز احساس مسئولیت می‌کنیم. ما بخوبی به حساسیت نقش خویش و اهمیت جنبش مسلحانه خلق‌مان در آینده سرنوشت انقلاب منطقه واقفیم و در آستانه پنجمین سال انقلاب خونین ایران، این نوید را می‌دهیم که جنبش خلق ما اکنون به آن مرحله از تکامل نظامی و سیاسی رسیده که علاوه بر تثبیت خویش در برابر شدیدترین مرگبارترین سلطه پلیسی تاریخ معاصر، از محتوای سیاسی و استراتژیک خاص متناسب با

تحولات جدید و عملکرد امپریالیزم در منطقه، و نقش رژیم مزدور شاه در این تحولات و عملکرد، برخوردار باشد. ما به نیروی خلق‌ها ایمان داریم و مطمئنیم که با رشد روزافزون جنبش‌های انقلابی خلق آب‌های خلیج بصورت گور امپریالیزم بین‌المللی و ارتجاع درخواهد آمد.

ما موفقیت کنگره شما را آرزو می‌کنیم و امیدواریم این کنگره با برخورد فعال با شرایط و تحولات جدید در منطقه، ارمغان‌های نوینی در جهت حفظ دستاوردهای انقلاب در یمن دمکراتیک و کمک به رشد جنبش انقلابی منطقه بار آورد.

پیروزی از آن توده‌ها و خلق‌های انقلابی است

مرگ و نابودی بر امپریالیزم و دست‌نشانگان و هم‌پیمانان مرتجع آنان در منطقه

سازمان مجاهدین خلق ایران

۷۵/۳/۲ برابر با ۵۳/۱۲/۱۱

نشریه خبری سازمان مجاهدین خلق ایران

شماره ۱۶

۱۵ فروردین ۵۴

• تهران ۵۳/۱۲/۲۷ - یک تیم از سازمان مجاهدین خلق، حکم اعدام انقلابی سرتیپ زندی‌پور رئیس کمیته مشترک ضدخرابکاری شهربانی - ساواک را به مرحله اجرا گذارد. انقلابیون ابتدا با مصادره سه اتومبیل، در یکی از خیابان‌های مسیر زندی‌پور در دو سه نقطه کمین می‌کنند و در آستانه عبور اتومبیل زندی‌پور، در یک سه‌راه یک تصادف مصنوعی بوجود می‌آورند و پس از متوقف کردن اتومبیل‌ها با سلاح کمری به او حمله می‌کنند. در جریان این حمله محافظ مسلح زندی‌پور نیز کشته می‌شود. مجاهدین پس از اجرای موفقیت‌آمیز عملیات، بدون گذاردن ردپائی، سالم به پایگاه‌های خود بازگشتند.

زندی‌پور یکی از کثیف‌ترین و جنایتکارترین ماموران امنیتی رژیم بود که رسماً در مقام ریاست کمیته، از ارتکاب هیچ‌گونه جنایت و رذالتی خودداری نمی‌کرد. او شخصاً در شکنجه و آزار روحی و جسمی زندانیان و خانواده‌ها و بستگان آنها شرکت داشت و در این مورد از اجرای شیوه‌های مختلف آریامهری دریغ نمی‌ورزید. مادران و بستگان زندانیان سیاسی خاطرات متعددی از نحوه رفتارهای او دارند. از جمله پس از دستگیری مجاهد لطف‌الله میثمی که در مرداد ۵۳ اتفاق افتاد، مادر پیر او مرتباً برای ملاقات پسرش به کمیته مراجعه می‌کرد

ولی به او ملاقات نمی‌داده‌اند. سرانجام در اواخر بهمن‌ماه بر اثر اصرار و التماس مادر لطف‌الله، زندی‌پور او را به داخل کمیته می‌آورد ولی به جای ملاقات برسر او داد می‌زند که «یک دست پسرت را قطع و یک چشم او را کور کرده‌ایم و ملاقات هم نمی‌دهیم» و سپس با چند فحش و ناسزا که سزاوار خود و ارباب آریامهرش است او را بیرون می‌اندازد. زندی‌پور همچنین از شایعه‌پردازی‌های بی‌شرمانه نسبت به انقلابیون زن بین زندانیان و خانواده‌های آنان در خارج از زندان خودداری نمی‌کرده است.

• تهران ۵۳/۱۲/۱۴ - حکم اعدام انقلابی عباس شهریاری جاسوس «هزارچهره» ساواک «بوسيله» یک تیم از سازمان چریک‌های فدائی خلق به مرحله اجرا درآمد. انقلابیون صبح زود حدود ساعت هفت و چهل دقیقه، به در خانه او واقع در خیابان پرچم رفته و او را می‌خواهند. وقتی در را باز می‌کند، نامه‌ای به دستش می‌دهند، شهریاری سرگرم خواندن نامه می‌شود که توسط گلوله‌های انقلابیون از پای درمی‌آید. انقلابیون پس از اجرای عملیات، بدون گذاردن ردپائی از صحنه خارج می‌شوند. ماموران پلیس که خیلی دیر به محل حادثه می‌رسند، با جسد شهریاری که جلو خانه‌اش افتاده بود مواجه می‌شوند.

شهریاری از عناصر خائن حزب توده بود که بعدها به خدمت پلیس درآمد و در کشف و دستگیری بسیاری از گروه‌های سیاسی سال‌های ۴۰ دست داشت. نامبرده که در رأس «تشکیلات تهران» کار می‌کرده، توانسته بود مستقیم و یا غیرمستقیم در بسیاری از گروه‌هایی که در نیمه دوم سال‌های ۴۰ لو رفتند نفوذ کند و آنها را بدام پلیس بیندازد. تشکیلات تهران همان گروهی است که ساواک طی مصاحبه مقام امنیتی در سال ۴۹، بالاخره مجبور شد بعنوان یک گروه کشف‌شده پایان کارش را اعلام کند. ثابتی در این مصاحبه، برای ردگم‌کردن، شهریاری را بعنوان اسلامی، مرد هزارچهره، به مطبوعات معرفی کرد و عکس‌هایی از پس گردن او گراور کرد و بدین ترتیب می‌خواست و انمود سازد که او یک عنصر سیاسی غیرپلیسی است. ولی این کار دیگر دیر شده و ماهیت کثیف و خائنانه شهریاری برای انقلابیون شناخته شده بود و او دیگر نتوانست در خدمت به پلیس نقشی داشته باشد و سرانجام حکم اعدام انقلابی او بدین ترتیب اجرا شد.

• تهران - فشار و خشونت رژیم شاه نسبت به زندانیان سیاسی و انقلابیون اسیر به شدت افزایش یافته است. موج دستگیری‌های وسیع بین اقشار ملی و بستگان و آشنایان انقلابیون، و شکنجه و آزار آنان، اخیراً و بخصوص پس از اعلام تشکیل حزب پلیسی فاشیستی رستاخیز ملی - (به اخبار مربوطه مراجعه شود) چهره خشونت‌بار ضدخلقی

رژیم شاه را بیش از پیش آشکار ساخته است. از جمله از اوایل اسفندماه گذشته که شاه از سفر اروپا به تهران بازگشت به دادگاه‌های نظامی دستور داده است که میزان محکومیت‌ها را بالا ببرند. از آن موقع محکومیت‌های زندان به دوتا سه برابر افزایش یافته و حتی در مورد کسانی که دادگاه‌های بدوی را گذرانده بودند در دادگاه‌های تجدیدنظر محکومیت آنان به همین نسبت بالا رفته است. برای نمونه، یکی از دبیران دبیرستان‌های مروی تهران بنام آقای اسدی لاری که در دادگاه اول به ۱۴ ماه زندان محکوم شده بود، در دادگاه تجدیدنظر محکومیتش به سه سال افزایش یافته است.

از طرف دیگر، عوامل رژیم که در برابر افزایش موج انقلابی عملیات اخیر وحشت‌زده شده‌اند و نتوانسته‌اند ردپائی از انقلابیون بدست بیاورند با درندگی و سبعیت تمام، عقده‌های خود را سر زندانیان بی‌دفاع خالی می‌کنند و از اعمال هیچ نوع فشار و شکنجه تا سرحد مرگ خودداری نمی‌نمایند. شکنجه‌های تنبیهی که به مناسبت هر عمل ساده‌ای که از زندانیان سر می‌زند و یا به خاطر عدم اجرای «مقررات» زندان، بر زندانیان اعمال می‌شود اخیراً بصورت دیوانه‌واری توسعه یافته است. از جمله بیش از ۱۲۰ نفر از زندانیان محکوم به حبس‌های درازمدت را بتدریج در گروه‌های چندنفره برای شکنجه و اعمال فشار هرچه بیشتر بر آنان به کمپته آورده‌اند و حال عده زیادی از این مبارزان بشدت وخیم و خطرناک است. رژیم در این نبرد نابرابر اکنون فشار اسلحه خود را علیه زندانیان بی‌دفاعی بکار می‌برد که جز بدن‌های نحیف و بیمار و مجروح و مسموم شده چیزی برای مقابله ندارند. از جمله مجاهد اسیر کاظم ذوالانوار را از حدود اواسط پائیز ۵۳ از زندان شیراز به تهران منتقل و تحت شکنجه شدید قرار داده‌اند و خانواده وی که برای ملاقات او مرتباً به کمپته رفته‌اند نتوانسته‌اند موفق به ملاقاتش شوند.

این امر یکبار دیگر عجز روزافزون رژیم را در برابر افزایش موج انقلاب نشان می‌دهد. عجزی که او را وادار می‌سازد که تمام قدرت و نیروی جنایت‌بار خویش را متوجه اسیران بی‌دفاع کند. رژیم می‌کوشد که با این جنایات، باصطلاح درس عبرتی به هم‌پیمانان این قهرمانان درخارج از سیاه‌چال‌های شاه بدهد تا شاید از گسترش قهر انقلابی توده‌ها بکاهد. غافل از اینکه شیشه هرچه بشکند تیزتر می‌گردد. این خصیصه عام نیروهای ارتجاع وابسته به امپریالیسم تجاوزکار است که در برابر ضربات انقلابی خلق‌ها، عاجزانه خشم جنایت‌بار و انتقام‌جویانه خویش را علیه توده‌های بی‌دفاع (ویتنام، ظفار، فلسطین و...) اعمال کنند و یا با شکنجه و آزار و کشتار اسیران بی‌دفاع (در همه‌جا و من‌جمله ایران) آنرا فرو نشانند. برای نمونه، پس از اعدام نیک‌طبع (شکنجه‌گر معروف) بدست چریک‌های فدائی خلق در نهم دیماه ۵۳، ماموران رژیم یکی از اسیران فدائی را تیرباران کرده‌اند. این شیوه‌ای است که رژیم

خونخوار شاه اکنون در پیش گرفته و در صورتی که اقدامات افشاگرانه وسیعی برای حفظ جان این اسیران به عمل نیاید جان بسیاری از آنان در خطر خواهد بود.

• تهران - دکتر مهدی ممکن، رئیس یکی از ادارات شرکت تولیدارو، روز ۱۳ اسفند ۵۳ دستگیر می‌شود. یک روز پس از دستگیری او را در حالی که از شدت شکنجه پاهایش ورم کرده و نمی‌توانسته راه برود به منزلش می‌برند و بدون اینکه بگذارند با همسر و فرزندانش ملاقات کند او را در یکی از اطاق‌هایی که تلفن بوده منتظر نگه می‌دارند. شب‌هنگام، فاطمه امینی همسر مجاهد اسیر منصور بازرگان به او تلفن می‌کند و با او قرار می‌گذارد. در سر قرار نیروهای مزدور ساواک با چند قطار فشنگ اضافی و کاملاً مسلح برای دستگیری فاطمه امینی حاضر می‌شوند و او را دستگیر می‌کنند. روزنامه‌های شنبه ۱۶ اسفند با عجله خبری کوتاه مبنی بر سقوط و مرگ یک زن کوهنورد بنام فاطمه امینی را در حوالی توچال درج کردند. به این امید که کسانی که با او زندگی می‌کرده‌اند خانه را تخلیه نکنند. (این تجربه را در سال ۵۱ رژیم در مورد عباس جمشیدی رودباری انجام داد که منجر به شهادت عباس صفاری آشتیانی شد). تاکنون از سرنوشت فاطمه امینی خبری در دست نیست ولی دو روز بعد از اعلام مرگ وی، در روزنامه‌ها، برادر بزرگ فاطمه از مشهد به تهران آمده و برای گرفتن جسد خواهرش به پزشکی قانونی مراجعه می‌کند ولی مسئولان مربوطه از تحویل و حتی نشان دادن جسد خودداری کرده و گفته بودند «می‌خواهی با جسد او امامزاده درست کنی؟ سپس در مقابل اصرار زیاد فقط کارت راندگی فاطمه را به وی نشان داده بودند.»

در رابطه با این دستگیری‌ها، عمال رژیم مرتضی امینی (برادر فاطمه) معاون اداره استاندارد وزارت اقتصاد را نیز صبح پنج‌شنبه ۱۴ اسفند هنگامی که از منزل خارج می‌شده دستگیر کرده‌اند. با دستگیری او حدود چهار هزار تومان پول نقد و مقداری مدارک بدست مزدوران ساواک می‌افتد. چند ساعت بعد، همسر و فرزند کوچک او را نیز به اوین می‌برند و در آنجا از همسر مرتضی راجع به درآمد و هزینه زندگی‌شان و همچنین در مورد فاطمه و عبدالله امینی سؤال می‌کنند (عبدالله فارغ‌التحصیل دانشکده اقتصاد است) و نامبرده را تا عصر نگه می‌دارند و چون او حامله و موقع وضع حملش بوده، مبلغ ۳۰۰ تومان از همان پول‌ها به او می‌دهند و رسید می‌گیرند و با چند مامور وی را به منزل می‌فرستند. ماموران به او می‌گویند قرار است فردا شخص مهمی به منزلتان بیاید. صبح روز بعد برادرزاده دکتر ممکن، دانشجوی دانشگاه مشهد، و کاظم کوزه‌نانی از مشهد به منزل نامبرده می‌آیند که آنها را دستگیر می‌کنند.

همچنین در این رابطه در ۱۳ اسفند ۵۳، مهندس حسین حریری و مهندس حسن عربزاده عضو سابق نهضت آزادی ایران دستگیر شده‌اند و از سرنوشت آنان اطلاعی در دست نیست.

• تهران - ۵۳/۱۲/۱۲ - عمال ساواک خانواده رضائی را دسته‌جمعی دستگیر و آنان را مورد توهین و تحقیر قرار می‌دهند که: «بله، شما کارتان به جایی رسیده که زندگی‌نامه‌تان را در آلمان نمایش می‌دهند و از منزلتان فیلم‌برداری می‌کنند؟» چند روز بعد، آقای رضائی را همراه با بچه‌های کوچک خانواده آزاد می‌کنند ولی خانم رضائی و دختر بزرگ ایشان که همسر صمد ساجدیان است و همچنین برادر صمد را که از شیراز برای دیدار آنها آمده بود نگه می‌دارند. یکی از دختران آقای رضائی در موقع دستگیری در خانه نبوده و مامورین تا اواخر اسفندماه برای دستگیری او به منزل آشنایان من جمله خانه مادر بزرگش و منزل آقای صادق چندبار مراجعه کرده‌اند ولی نتوانسته‌اند او را بیابند.

• تهران - اوائل اسفندماه گذشته ساواک درصدد دستگیری حاج حسین اخوان تاجر فرش بازار تهران برمی‌آید ولی نامبرده متواری می‌شود. ماموران ساواک محل کار و انبار تجارتخانه او را مورد هجوم قرار داده و تمام موجودی فرش او را که بین دو تا شش میلیون تومان تخمین زده شده غارت می‌کنند. گفته می‌شود که متعاقب این جریان، رژیم موفق شده نامبرده را دستگیر کند. در رابطه با این یورش رژیم، چند تن دیگر از بازاریان به نام‌های اسدالله بادامچی، فقیهی و بنکدار و همچنین برادر کوچک خوشدل (مجاهد اسیر) بازداشت شده‌اند.

• تهران - در مراسم چهل آیت‌الله غفاری که در تاریخ ۵۳/۱۰/۷ در زیر شکنجه‌های ساواک شهید شده بود (نشریه خبری شماره ۱۰) فرزند آن مرحوم که علنا بر علیه جنایت رژیم شعار می‌داده دستگیر می‌شود. پلیس نامبرده را که تاکنون چندین بار بازداشت و آزاد شده است پس از مدتی آزاد می‌کند ولی به هنگام آزادی، او را وامی‌دارد تا فنجان چای را که در آن سم سیانور ریخته بودند بیاشامد. وی پس از نوشیدن چای به شدت حالش بد می‌شود که فوری او را به بیمارستان الوند می‌رسانند و به معالجه‌اش می‌پردازند. دکتر مصطفوی پزشک معالج او در بیمارستان تایید کرده که به بیمار سم سیانور خورانده‌اند. پلیس از برگزاری مراسم چهلم مرحوم غفاری در مساجد تهران و قم جلوگیری کرده و فقط اجازه می‌دهد مجلس زنانه تشکیل شود که مورد استقبال بانوان قرار می‌گیرد.

اسامی عده‌ای از دستگیرشدگان به هنگام تظاهراتی که در تشییع جنازه و مراسم ترحیم تا شب هفت مرحوم غفاری صورت گرفته بود به شرح زیر است:

آقایان ذکرالله محمدی، علی کشانی، صدرالدین خلخالی، سیدعبدالوهاب موسوی، سیدرضی حسینی، احمد رحمانی، کاظم میرصادقی، حجت‌الله حاجی‌پور، علی رامندی، قزوینی، صداقت، محمد محسنی رفسنجانی، ابراهیم ملکی، عبدالله غفوری، سیدحسین کهدویی، سیفال‌الدین محمدی زنجانی، حسین بهرامی، سیدکاظم زنجانی، سیدشفیع شفیعی، خلخالی، صدرالدین صدری، سلیمان حیدری مشکینی، جلیل آذرشهری، شیخ حسن عطایی اصفهانی، شیخ قدرت‌الله علیخانی، علی‌اصغر فقیه مشکینی، حیدری قزوینی، افتخاری طالقانی، حسن تقوی گیلانی، حاجی‌پور قزوینی، ملکی، صابری رفسنجانی، سیدمحمد مهری، سیدرضی میری، مهدی پورگیلانی، محمدی مشکینی، شکوری زنجانی، حسین عمران، عبدالله دنیایی گیلانی و تهرانی.

• تهران - اخیرا ساواک، بانک‌های خصوصی اسلامی و از جمله صندوق ذخیره جاوید را که به افراد محتاج، قرض‌الحسنه می‌داده‌اند تهدید کرده که حق ندارند به خانواده‌های زندانیان سیاسی کمک مالی بنمایند.

• تهران - دکتر علی شریعتی که مدت بیش از دو سال در کمیته زندانی و از طرف رژیم تحت فشار قرار گرفته بود تا برای آزادی خویش به یک مصاحبه تلویزیونی تن دهد، اخیرا آزاد شده است. گفته می‌شود که در سفر اخیر شاه به الجزایر، یکی از دوستان قدیمی دکتر شریعتی که در آنجا پست مهمی دارد از شاه آزادی او را خواستار شده است.

• تهران - در مورد دستگیری آقای رجایی دبیر ریاضیات تهران که در تاریخ پنجم آذرماه گذشته روی داده و خبر آن قبلا داده شد (نشریه خبری شماره ۱۱) جریان بدین‌گونه بوده که نامبرده یک جلد کتاب دفاعیات مجاهدین را از یک سال قبل در منزل یکی از آشنایان خود به امانت می‌گذارد. پسر صاحب‌خانه که دانشجوی مدرسه عالی بابل است آنرا می‌بیند و بدون اطلاع برداشته و می‌خواند و به دوستانش می‌دهد و صاحب کتاب راهم معرفی می‌کند. پس از چند دست گشتن، این کتاب لو می‌رود و دوستان پسر صاحب‌خانه دستگیر می‌شوند. یکی از آنها ۶ روز زیر شکنجه مقاومت کرده و می‌گفته که این کتاب را با پست برایم فرستاده‌اند. سپس ساواک برادر این شخص را می‌آورد و می‌گوید «برادرت را ملاقات کن ولی، او نباید ترا ببیند» برای این منظور، چادری برسر او می‌کشند و می‌برند تا

برادرش را که تازه از زیر شکنجه بیرون آمده و حالش بسیار بد بوده ببیند (این هم یکی از شیوه‌های ساواک است). بعد، از او می‌خواهند که هرچه را در مورد برادرش می‌داند بگوید و او که تحت‌تاثیر حالت بد برادر شکنجه‌شده‌اش قرار گرفته بوده آدرس صاحب کتاب را می‌دهد. متعاقباً پلیس با ردگیری جریان به آقای رجائی می‌رسد.

• تهران - روز ۶ اسفند ۵۳ در دانشکده پزشکی دانشگاه تهران زдохوردی بین دانشجویان ارتشی دانشکده و سایر دانشجویان پزشکی درمی‌گیرد. جریان از این قرار بوده که در موقع ناهار، دانشجویان ارتشی با توطئه قبلی در محل تریای دانشکده حاضر شده و تقاضای ژتون غذا می‌کنند. مسئول فروش ژتون طبق دستور سرپرستی دانشکده از فروش ژتون خودداری می‌کند (به دلیل اینکه دانشجویان ارتشی در اقامتگاه خود از غذای رایگان استفاده می‌کنند). بلافاصله دانشجویان مذکور با چاقو به بقیه دانشجویان و کارگران تریا حمله‌ور شده و عده‌ای از آنها هم با کمر بند خود به جان دیگران افتاده و آنها را می‌زنند. طحال و دیافراگم چند نفر از دانشجویان و کارگران در این جریان پاره می‌شود و عده زیادی نیز زخمی می‌شوند. بلافاصله زخمیان را به مرکز پزشکی داریوش کبیر در خیابان امیرآباد شمالی منتقل می‌کنند. به سایر دانشجویان که برای ملاقات رفقای زخمی خود مراجعه کرده بودند اجازه ملاقات نمی‌دهند. روز بعد دانشجویان پزشکی در تالار ابن‌سینا جمع می‌شوند تا درباره امنیت و تامین جانی خود در محیط دانشکده صحبت کنند ولی بوسیله گارد دانشگاه محاصره و متفرق می‌شوند. دانشجویان سپس به سرپرستی دانشکده و روسای مراکز پزشکی مراجعه می‌کنند که ترتیبی بدهند که دانشجویان ارتشی کلاس مجزاً داشته باشند ولی نتیجه‌ای نمی‌گیرند. گارد دانشگاه به داخل محوطه دانشکده آمده و حتی اطراف کلاس‌ها مستقر شده بودند. دانشجویان برای اینکه نشان دهند امنیت ندارند در موقع عبور از جلو آنها می‌دویدند و افراد گارد به آنها نیشخند زده می‌گفتند «ما مامور حفظ جان شما هستیم چرا می‌دوید؟!»

• اصفهان - اتوبان اصفهان به نوب‌آهن که ۲۵ کیلومتر آن به مبلغ ۷۵ میلیون تومان به مقاطعه داده شده بعد از مدتی بیش از دو سال که از آغاز عملیات ساختمانی آن می‌گذرد هنوز به پایان نرسیده است. پیش‌بینی می‌شود که حداقل تا یکسال دیگر عملیات ساختمانی آن طول خواهد کشید.

ساختمان این جاده به دو شرکت دزد و غارتگر وابسته به دربار واگذار شده است به این ترتیب که از اصفهان تا فلاورجان بوسیله شرکت مترو متعلق به غلامرضا پهلوی و از

فلورجان تا دوراهی آریاشهر به شرکت ساختمان ماهساز متعلق به خزیمه علم سناتور انتصابی و از نزدیکان علم وزیر دربار ضدخلقی شاه واگذار شده است. این جریان بار دیگر به خوبی نشان می‌دهد که اقدامات باصطلاح عمرانی رژیم چیزی جز وسیله‌ای برای غارت بیشتر منابع و ثروت خلق محروم، به نفع دربار غارتگر شاه و عوامل دست‌نشانده او نیست.

اینک به دو گزارش کوتاه از کارخانه‌ها توجه نمائید:

• کارخانه جنرال تایر - این کارخانه در کیلومتر ۱۲ جاده کرج، جنب کارخانه داروسازی آمریکائی اسکویب (SQUIBB) واقع شده است. این شرکت اساساً آمریکائی است و سهامدار ایرانی آن حبیب ثابت پاسال است که ۴۰ درصد از سهام را دارا می‌باشد.

مدیریت کارخانه تماماً به عهده آمریکائی‌هاست. از جمله مدیر عامل شرکت، رئیس کارخانه، خزانه‌دار و رئیس تولید همگی آمریکائی و صهیونیست می‌باشند. مواد اولیه این کارخانه از آمریکا، سنگاپور و ژاپن وارد می‌شود. کارخانه مذکور، برای سه شیفت کار ۱۳۰۰ کارگر و کارمند در استخدام خود دارد.

عده‌ای از کارگران و کارمندان به اتکا و پارتی ثابت پاسال استخدام شده‌اند و لذا در عمل مدافع منافع سرمایه‌داران و رؤسای کارخانه بوده و بین کارگران به کار خبرچینی و جاسوسی می‌پردازند. این افراد که تعداد آنها متجاوز از چهل نفر می‌باشد خود را از هرگونه خطر اخراج مصون می‌داند.

بعلت شرائط دشوار و زیان‌آور کار، و استثمار شدیدی که نسبت به کارگران این کارخانه روا می‌شود، سطح نارضائی کارگران خیلی بالا است. در همین رابطه، سیستم پلیسی نسبتاً شدیدی بر کارخانه حاکم شده و متجاوز از ۳۰ نفر نگهبان تحت نظر یک سرهنگ بازنشسته، کادر نگهبانی این کارخانه را تشکیل می‌دهند.

هر فرد تازه‌وارد به کارخانه، از هنگام ورود تا قسمت مورد نظر، بوسیله یک نفر نگهبان، همراهی و به فرد مسئول تحویل داده می‌شود. کارگران نیز هنگام ورود و خروج تحت نظر هستند. به هنگام ورود نگهبانان مواظب دست‌های آنها هستند که چیز مشکوکی را با خود حمل و وارد کارخانه نکنند و موقع خروج نیز آنها را بازرسی بدنی می‌کنند. یک فرد ساواکی در در کارگزینی این کارخانه مسئول رسیدگی به شکایات کارگران به وزارت کار و امور اجتماعی است. اسفندیاری پسرخاله شاه خائن نیز در این کارخانه بطور ظاهری و تشریفاتی مشغول کار است. این شخص علاوه بر حق و حساب‌های گوناگون در مقابل تضمین فروش‌های دولتی کارخانه، ماهی ۱۵۰۰۰ تومان حقوق می‌گیرد.

این امر، اکنون در تمام کارخانجات و موسسات و شرکت‌های تجاری که درکار زدوبند با موسسات دولتی و «برنده‌شدن» در مناقصه‌ها هستند جاری است. بدین معنی که بهر وسیله شده سعی می‌کنند یک پارتی از میان درباریان برای خود دست‌وپا کنند. غالباً این کار از طریق واگذاری سهام افتخاری به شاهپورها و یا وابستگان آنها صورت می‌گیرد. ولی در مورد موسسات کوچک‌تر که دستشان به دربار کمتر می‌رسد و یا وسعت و توانائی مالی ارضای اشتهای جهنمی درباریان را ندارند، به راه‌های ارزان‌تری که عبارت از استخدام افسران ارشد بازنشسته ارتش است می‌پردازند، تا با استفاده از عنوان‌های نظامی و نفوذ آنان، منافع خود را در موسسات خصوصی و ادارات دولتی تامین کنند. واضح است که این امیران ارتشی بازنشسته علاوه بر سرپرستی گارد حفاظتی کارخانه‌ها، برای انجام این‌گونه کارهاست که با حقوق‌های ماهیانه گزافه به استخدام این‌گونه موسسات درمی‌آیند.

• کارخانه داروسازی فایزر - شرکت آمریکائی - ایرانی فایزر یک شرکت خاص است که با مدیریت امریکائی و سرپرستی مستقیم صهیونیستی اداره می‌شود. مدیرعامل آن دکتر مک‌کینل، یک کلیمی کانادائی، و رئیس کارخانه یک مهندس کلیمی ایرانی است. کارخانه در کیلومتر ۱۵ جاده کرج در مقابل کارخانه مینو واقع شده است. سهامدار ایرانی این شرکت، حاجی برخوردار، همان صاحب کارخانه مینو است. این شخص، همچنین مالک کارخانه توشیبا است که به تازگی با همکاری، سرمایه‌داران ژاپنی، در رشت دایر شده است.

شرکت فایزر، حدود ۲۲۰ کارمند و کارگر دارد که صرف‌نظر از تعداد معدودی تکنسین‌های تولید و امور تعمیراتی، کلیه کارگانش همگی زن و دختر می‌باشند که به شدت مورد استثمار و ستم کارفرمایان امریکائی و صهیونیستی قرار دارند. کالاهای تولیدی این کارخانه، شامل آنتی‌بیوتیک‌ها و مسکن‌های مختلف است. کالاهای دیگری از قبیل مکمل‌های غذائی حیوانی و مواد شیمیائی، بوسیله این شرکت از امریکا و ایتالیا وارد و عرضه می‌شود. رئیس این کارخانه که صهیونیست است و همچنین نماینده تحمیلی کارگران و معاون او شدیداً مورد نفرت کارگران هستند.

موقعیت کنونی انقلاب مسلحانه اریتره*

الف - موقعیت جغرافیائی و اقتصادی اریتره:

اریتره منطقه ایست در ساحل دریای سرخ، واقع در شمال حبشه و پایتخت آن شهر آسمارا است. مساحت اریتره ۱۲۰/۰۰۰ کیلومتر مربع بوده و بیش از یک میلیون و پانصد هزار نفر جمعیت دارد. اکثریت مردم اریتره مسلمان هستند و بقیه مسیحی می باشند. اریتره به سبب داشتن منابع نفتی و معادن طلا و سایر فلزات و ساحل هزار کیلومتری خود با دریای سرخ که تنها راه آبی حبشه به خارج است، دارای موقعیت اقتصادی و جغرافیائی مهمی می باشد. اریتره از سایر نقاط حبشه پیشرفته تر بوده، نقش مهمی را در اقتصاد آن دارد. نصف اهالی اریتره خواندن و نوشتن می دانند در حالی که ۹۵ درصد ساکنین حبشه بیسواد هستند.^۱

در سال ۱۹۵۰ در اریتره ۸۰ موسسه صنعتی وجود داشته است، در حالی که در تمام حبشه که مساحت آن و ساکنان آن دهها برابر اریتره است، تعداد موسسات صنعتی از ده عدد تجاوز نمی کرده است. از همان سالهای ۵۰ اولین سازمانهای تعاونی کارگری و احزاب سیاسی در اریتره بوجود آمد. را به حضرت امپراطوی برسانید!! حتی مسیحیان اریتره نیز از سایر نقاط مترقی تر می باشند. اریتره از نظر نظامی نیز دارای موقعیت حساسی است. زیرا ساحل هزار کیلومتری آن با دریای سرخ و تنها منطقه نفوذ و راه اتصال به دریای هند می باشد و در آینده نزدیک اهمیت بیشتری خواهد یافت.

ب - جنبش آزادی بخش اریتره:

اریتره سالهای زیادی راتحت استعمار ایتالیا گذرانده است. استعمار ایتالیا با تصرف بندر مصوع در سال ۱۸۸۵ شروع شد و تا سال ۱۹۳۳ تمام اراضی آن را دربر گرفت. در سال ۱۹۳۵ ایتالیا تمام حبشه را تحت سیطره خود درآورد و بدین صورت جزئی از

*. مقاله حاضر با استفاده از منابع زیر تهیه شده است:

- ۱- گزارش مجاهدین خلق ایران در مورد اریتره
- ۲- مجله البلاغ ۱۰ فوریه ۱۹۷۵ «حکام جدید حبشه همان راه امپراطوری را می پیمایند» با قلم عثمان صالح سبی سخنگوی رسمی هیأت نمایندگی جبهه آزادی بخش اریتره در خارج.
- ۳- مجله البلاغ ۱۷ فوریه ۱۹۷۵ «در آدیسا بابا چه می گذرد».
- ۴- مجله البلاغ ۲۴ فوریه ۱۹۷۵ «استقلال داخلی کافی نیست».
۱. بی سواد در حبشه چنان بالاست که هنوز عدهای از مردم نمی دانند که امپراطور از کارافتاده است بطوری که طبق گزارش «حان کلودفیلیو» خبرنگار مجله لموند فرانسه، موقعی که اخیرا اعضای شورای نظامی برای پخش مواد غذایی بین مردم گرسنه، بین آنها رفته بودند مردم به آنها گفته بودند که تشکر و سپاس ما

مستعمرات ایتالیا در شرق آفریقا شد. بعد از جنگ جهانی دوم، اریتره به شکل حکومت خودمختار ولی تحت‌الحمایه درآمد، در سال ۱۹۵۰، سازمان ملل به استقلال داخلی اریتره، مشروط بر اینکه زیر فرمان تاج حبشه باقی بماند، رأی مثبت داد. و در نیمه سپتامبر ۱۹۵۲ اریتره عملاً مستقل شد و با حبشه تشکیل حکومت فدرال داد و خود دارای انتخابات پارلمان شد که نمایندگان آن به نسبت مساوی از مسلمانان و مسیحیان بودند. این استقلال دیری نپائید و در سال ۱۹۵۵، نیروهای مسلح حبشه با زور اسلحه، به بهانه لزوم پیروزی اریتره از شاهنشاهی اتیوپی، آن را اشغال کرده و جزئی از کشور حبشه اعلام کردند. بالاخره در سال ۱۹۶۲ حکومت امپراطوری، اریتره را چهاردهمین استان کشور حبشه نامید و بدین ترتیب، اریتره تمام استقلال سیاسی و فرهنگی - اقتصادی، پرچم، سرود ملی و حتی لغات محلی خود را اضافه بر آزادی مطبوعاتی و هرگونه آزادی دیگری از دست داد.

در سپتامبر ۱۹۶۱ اولین هسته انقلاب مسلحانه برای آزادی اریتره، دست به عملیات نظامی زد این هسته ترکیب از ۱۳ نفر بود که تعداد ۹ عدد تفنگ قدیمی، که اغلب خوب کار نمی‌کرد، داشتند. دولت حبشه ادعا می‌کرد که در مدت کوتاهی این گروه مسلح را از بین خواهد برد، اما برخلاف انتظار دشمن انقلاب پایدار ماند، رشد کرد و گسترش یافت. امروز پس از ۱۴ سال که از آغاز انقلاب مسلحانه اریتره می‌گذرد، علی‌رغم اختلافات داخلی در جبهه آزادی‌بخش انقلاب مسلحانه همچنان در مقابل دشمن خود ایستادگی نموده و در حال بالندگی می‌باشد. در سال ۱۹۷۰ در کنار جبهه آزادی‌بخش اریتره که برخوردار از ایدئولوژی اسلامی است، جبهه دیگری بنام جبهه ملی برای آزادی اریتره که مسلک مارکسیستی داشت بوجود آمد و بعد از مدتی، اختلاف و کشتار بین دو جبهه آشکار گردید، به طوری که حدود ۱۵۰۰ نفر از طرفین کشته شدند. ولی علی‌رغم این اختلاف، در روز ۱۴ ژانویه ۱۹۷۵ قبل از حمله رژیم نظامی جدید و بعد از شکست مذاکرات دولت با ایشان، دو جبهه مجدداً متفق شدند و در مقابل دشمن صفوف خود را متشکل ساختند.

مرکز فرماندهی جبهه آزادی‌بخش در نزدیکی مرز اریتره و سودان و در مناطق کوهستانی صعب‌العبور است. جبهه دارای دفاتر نمایندگی در لیبی، جمهوری دموکراتیک خلق یمن، الجزایر، سوریه و ماداگاسکار می‌باشد. جبهه بیشتر مایحتاج نظامی خود را از لیبی و یمن دموکراتیک و عراق دریافت می‌کند و جمعا ۱۵ هزار نفر نیروی انقلابی و میلیشیای مسلح دارد. اخیراً دولت لیبی معادل ۵ میلیون دلار اسلحه جدید در اختیار جبهه گذاشته است و جبهه از همین سلاح‌ها در حمله اخیر به شهر آسمارا استفاده کرد. جبهه اکنون دارای سلاح‌های جدیدی است که حتی ارتش حبشه آنها را ندارد. نیروهای جبهه توانسته‌اند چند هواپیمای ارتش را ساقط کنند. در مقابل نیروهای جبهه آزادی‌بخش اریتره

۱۵ هزار نفر از نیروهای نظامی حبشه، مأمور سرکوبی آنها هستند. دولت امپراطوری که از طرفداران وفادار اسرائیل در افریقا بود و از مستشاران نظامی اسرائیل کمک می‌گرفت، در ۱۶ اکتبر ۱۹۷۰، در منطقه اریتره حکومت نظامی اعلام کرد و به رهبری کارشناسان اسرائیلی، به منظور نابود کردن انقلابیون دست به یک بسیج همه‌جانبه زد. اما در این کار هیچ‌گونه موفقیتی نداشت. این دولت وجود جبهه آزادی‌بخش را انکار کرده و آنها را «دسته‌های اشرا»^۱ می‌نامید. پس از روی کار آمدن رژیم جدید نیز ارتش بطور وسیعی به سرکوبی نیروهای آزادیخواه ادامه داده است. در ماه ژوئیه گذشته (تیرماه) نیروهای ارتش به کشتار وحشیانه‌ای در قریه (ام حمر) واقع در نزدیکی مرز سودان دست زدند. در این یورش ددمنشانه بیش از ۲۵۰ نفر از زنان و مردان پیر و کودکان بی‌گناه کشته شدند و عده زیادی از ساکنین مناطق مورد هجوم، به خارج مرز گریخته و به ۷۵ هزار آواره دیگر در سودان پیوستند (از آغاز انقلاب تا کنون بیش از ۳۰ هزار نفر از مردم اریتره بدست نیروهای ارتش امپراطوری به قتل رسیده‌اند) این کشتار به دنبال کشته‌شدن یک سرهنگ حبشه‌ای به دست یک نفر از انقلابیون و بعنوان انتقام انجام گرفت. در پارلمان حبشه این کشتار توسط نمایندگان اریتره مطرح شد ولی خبر آن پخش نگردید تا همچنان توطئه سکوت علیه انقلابیون ادامه یابد. پارلمان کمیته‌ای را مأمور بررسی حادثه کرد اما عملاً این کمیته هیچ کاری نکرد. نمایندگان اریتره بعنوان اعتراض پارلمان را ترک کردند و خواستار تحقیق در مورد کشتارهای پی‌درپی در اریتره شدند. همچنین از دولت خواستند که زندانیان سیاسی را آزاد کرده و یک راه‌حل سیاسی برای مسئله اریتره در نظر بگیرد. این نمایندگان خود جزئی از رژیم حبشه هستند ولی بر اثر تأثیرات جنبش به چنین اقدام وطن‌پرستانه‌ای دست زدند و این تأثیر عمیق انقلاب اریتره را حتی در درون رژیم امپراطوری نشان می‌دهد. اخیراً نیز رژیم نظامی حبشه دو دهکده «ووکی دبیری» و «آدمی سودها» را که در ده کیلومتری شمال آسمارا پایتخت اریتره هستند و دارای دوهزار نفر سرنشین می‌باشند. به بهانه پناه دادن به مجاهدین، بطور کامل منهدم کردند. قوای دولتی، قبل از انهدام این دو قریه، کلیه مردانی را که قادر به حمل سلاح بودند اعدام نمودند و نیز با انداختن بمب و پرتاب موشک‌های آمریکائی، آسمان قریه مجاور دیگری را بنام «تزاوا» کریستیان» از دود سیاه کردند.

در جریان همین حمله، آب و برق آسمارا برای مدت مدیدی قطع بود و فقط خوراک بسیار کمی باقی مانده بود و ارتش خانه‌های آسمارا را یکی پس از دیگری برای دستگیری

۱. همچنان که رژیم جنایتکار ایران، انقلابیون پاک و اصیل خلق ما را دسته اشرا و خرابکاران می‌نامد.

چریک‌ها تفتیش می‌کرد و مردم را بدون هیچ دلیلی دستگیر می‌نمود. شدت حمله رژیم جدید به جبهه آزادی‌بخش اریتره، از زمان کشته شدن ژنرال امان مخدوم رئیس سابق شورای نظامی انقلاب حبشه آغاز شد. ژنرال امان مخدوم اصلاً از اریتره بود و طرفدار راهل مسالمت‌آمیز برای رفع اختلالات اریتره و حبشه بود. از همان ابتدا پس از اعدام ژنرال امان مخدوم آشکار بود که حکام آدیسابابا، تمام نیروهای خود را برای سرکوبی آزادی‌خواهان اریتره اختصاص داده‌اند و لذا در روز جمعه ۲۳ ژانویه ۷۵، ۲۰۰ هزار نفر سکنه شهر آسمارا با انفجارات تانک‌ها و مسلسل‌های سنگین روبرو شدند. انقلابیون اریتره در روز بعد در بیانیه خود اظهار داشتند که قصد تصرف شهر آسمارا ندارند بلکه هدفشان تنها بیان قاطعیت استقلال همه اریتره می‌باشد. آنها به علل سیاسی به محاصره شهر اقدام نکردند. زیرا که هنوز نسبت به رسیدن به یک راهل مسالمت‌آمیز امیدوار بودند. به‌خصوص که آنها معتقد بودند که مردم اریتره و شهر آسمارا پشتیبان آنها و جنبش آزادی‌بخش می‌باشند.

براساس تصریحات جبهه تاکنون $\frac{4}{5}$ چهارپنجم اراضی اریتره تحت سیطره جبهه آزادی‌بخش قرار گرفته است. و جبهه بر بیشتر مناطق روستائی تسلط کامل دارد مردم اریتره در پشتیبانی از آزادی‌خواهان دریغ نمی‌کنند... حتی اخیراً پلیس اریتره از همکاری با ارتش حبشه در تعقیب و دستگیری چریک‌های اریتره خودداری کرده و همچنین ژنرال نموتیوم غریزی رئیس پلیس آسمارا در روز ۱۴ ژانویه از مقام خود دست کشیده و به جبهه آزادی‌بخش پیوست. البته ژنرال نامبرده توسط یکی از گشتی‌های ارتش حبشه دستگیر گردید و قرار است که اعدام گردد.

زیان‌های مالی و جانی حبشه در طول چهارده سال مبارزه مردم اریتره، بی‌شک در بحران‌های اخیر دولت و دگرگونی‌های رژیم آن کشور مؤثر بوده است، و همین امر باعث شده است که گاهی زمزمه راهل مسالمت‌آمیز از طرف رژیم امپراطوری به گوش برسد.

موضع‌گیری جبهه آزادی‌بخش نسبت به رژیم جدید

سران حکومت جدید حبشه همان راه امپراطوری را ادامه می‌دهند. و با دادن هرگونه استقلال به اریتره مخالف هستند. آنها همان کسانی هستند که از سال ۱۹۶۱ آگاهی کامل نسبت به خواست و احساسات وطن‌پرستانه مردم اریتره دارند و خودشان در ارتشی کار می‌کنند که در خلال سال‌های گذشته عده زیادی از انقلابیون جبهه را کشته است.

دولت جدید حبشه از مجاهدین اریتره خواسته است که از خواسته‌های خود چشم‌پوشی کنند و قانون اساسی جدید را که فقط اصلاحات محدودی اما در چهارچوب همان نظام

امپراطوری در آن داده شده است بپذیرند. طبیعی است که قبول این مسأله برای مجاهدین اریتره که سال‌هاست برای رسیدن به استقلال می‌جنگند محال است.

پس از اجتماع اخیر در آسمارا که حکومت جدید به غیرممکن بودن پذیرش این پیشنهادات از طرف جبهه آزادی‌بخش اریتره پی برد، سعی کرد که در خارج از مرزهای اریتره و به‌خصوص در کشورهای عربی در همکاری این کشورها با جبهه اریتره اختلال ایجاد کند. ولی تاکنون هیچ نتیجه‌ای از این کوشش مذبوحانه خود بدست نیاورده است. کشورهای عربی همگی از استقلال اریتره پشتیبانی کرده همکاری دائمی خود را با جبهه آزادی‌بخش اریتره اعلام داشته‌اند. در این زمینه جبهه آزادی‌بخش اریتره با اغلب کشورهای عربی و غیرعربی و بعضی از کشورهای اروپائی (شرقی و غربی) وارد مذاکره شده است و در جهت کسب تأیید آنها و اعمال فشار از طرف آنها بر رژیم حبشه به منظور شناسائی انقلاب اریتره موفقیت‌هایی کسب کرده است.

در هر صورت روابط حکومت جدید با انقلابیون اریتره و کشتارهای مکرر آزادی‌خواهان و مردم غیرمسلح در اریتره از طرف رژیم جدید، روشنگر این واقعیت است که اصلاحاتی که در حبشه رخ داده است، علی‌رغم ادعای رژیم، یک انقلاب عمیق و ریشه‌دار نیست بلکه فقط تغییری سطحی و فوقانی توسط همان عناصر رژیم امپراطوری سابق است که برای جلوگیری از گسترش انقلاب انجام گرفته است. و لذا رژیم جدید نه تنها با جبهه آزادی‌بخش درگیر است بلکه با دهقانان، معلمین، دانشجویان و کارگران نیز درگیر بوده، در مدت استقرار خود طبقات مختلف را مورد شتم و ضرب قرار داده است و هر روز تعداد زیادی از مردم را بدون دلیل توقیف می‌کنند، ولی مردم خواهان حکومت دموکراسی بوده به مبارزه خود ادامه می‌دهند در واقع رژیم نظامی حبشه، مرحله جدیدی است از نظام فئودالی ابتدائی که تنها تغییر قیافه داده است، اطرافیان امپراطور هنوز مورد اعتمادند و کارها را در دست دارند کلیسای ارتدکس یک‌سوم اراضی مزروعی را در اختیار دارد. و با هرگونه اصلاحات جدی مخالفت می‌کند. و اخیراً با لایحه پیشنهادی دولت به منظور ایجاد دولتی غیرمذهبی مخالفت کرد. رئیس شورای انقلاب ژنرال تافری بنتی «خود یکی از طرفداران آمریکا است که در پایگاه‌های آمریکا یک دوره مبارزه با شورشگری و جنبش‌های انقلابی دیده است. و این به خوبی نشان می‌دهد که حکومت جدید دنباله همان حکومت استعماری است که به مقتضای زمان دست به اصلاحاتی از قبیل ملی کردن صنایع و اصلاحات ارضی زده است و این درست به مثابه اصلاحات دروغین ایران است دارای ماهیت ضد انگیزه‌های انقلابی داشته و به منظور خفه کردن توده‌ها انجام می‌گیرد.

نقش سی‌آی‌ا در این مورد نیز قابل دقت است که چگونه با تغییر رژیم‌ها و ایجاد

صحنه‌سازی‌هایی بنام اصلاحات، سلطه خود را بر ملت‌های محروم ادامه می‌دهد. نمونه‌هایی از این گونه فعالیت‌های سی‌آی‌ا و امپریالیسم آمریکا را در سایر کشورها نیز می‌توانیم جستجو کنیم از جمله کودتای ایران، شیلی، کنگو، اروگوئه و غیره... در حال حاضر حکومت جدید تقریباً در دست قبیله (مهر) است که از قبایل برگزیده حبشه هستند و این خود نشانه دیگری بر عدم وجود دموکراسی و آزادی سیاسی است و بدین ترتیب همه مردم در آنچه می‌گذرد رأی ندارند و همه‌چیز بر وفق مراد قبیله حاکم است.

در مقابل چنین رژیم، جبهه آزادی‌بخش اریتره وارد مرحله جدیدی شده است و به وظائف و استراتژی و تاکتیک‌های ویژه این مرحله به خوبی واقف است، جبهه آزادی‌بخش با تکامل خود در راه مبارزه، قادر است که دائماً اوضاع را در اریتره و حبشه در جهت هدف‌های خود سوق دهد. برانداختن رژیم امپراطوری حبشه و بر روی کار آمدن رژیم نظامی اخیر علی‌رغم سطحی بودن آن و آوردن این حکام به اسمره پایتخت اریتره برای مذاکره با جبهه، همه از تاثیرات اقدامات پیکارآمیز جبهه می‌باشد. این پیروزی‌ها صرفاً نشان‌دهنده تاثیرات جبهه بر موقعیت دشمن است و این فشارها و مبارزات آنقدر ادامه خواهد یافت تا دشمن شکست خورده و به اجبار استقلال سرزمین اریتره را بپذیرد.

در شرائط فعلی راه‌حل مسالمت‌آمیزی بین انقلابیون اریتره و حکومت حبشه وجود ندارد و به گفته یکی از فرماندهان جبهه «حکام حبشه نمی‌خواهند حتی کلمه استقلال را از دور بشنوند. ولی برای ما استقلال داخلی نوع دهه ۱۹۵۰ دیگر کافی نیست. ما استقلال کامل می‌خواهیم». اعدام اخیر ژنرال امان عندوم رئیس سابق شورای رژیم نظامی حبشه که اصلاً از اریتره بود و طرفدار مذاکره و نرمش با چریک‌های اریتره، به احتمال هرگونه اتفاق بین دو طرف را به مراتب ضعیف‌تر نموده است.

اکنون برای چریک‌های اریتره غیر از مبارزه مسلحانه راه دیگری وجود ندارد. جنگ و کشتار در اریتره ادامه خواهد یافت، مگر آنکه تغییرات ناگهانی در رژیم حبشه رخ دهد و یا سازمان وحدت آفریقا بتواند با قدرت خود سیاست زور و قهر رژیم آدیس‌آبابا را تغییر دهد.

استراتژی جبهه آزادی‌بخش اریتره در مرحله حاضر مرکب از سه چیز می‌باشد:

۱- تماس دائم و تقویت روابط دوستانه با کشورهای عربی و تشریح اهداف جبهه و نیز افشای اقداماتی که رژیم نظامی انجام می‌دهد. این تماس‌ها تاکنون همان‌طور که قبلاً به آن اشاره شد بسیار موفقیت‌آمیز بوده و تمام کوشش‌های مذبحانه رژیم فعلی را برای تماس با دول عربی خنثی کرده است.

۲- ترتیب دادن خطوط جنگنده نظامی برای مواجهه و مقابله با حملات نظامی رژیم

آدیس آبابا که در این مورد دولت لیبی کمک فراوانی کرده است و نتیجه آن در حمله اخیر بر اسمارا و شکست رژیم آشکار بود.

۳- تسریع در عملی شدن هدف‌های جبهه آزادی‌بخش و مردم اریتره و نیز کوشش در ایجاد وحدت بین انقلابیون وابسته به دو شعبه جبهه آزادی‌بخش، نیروهای جبهه که از دیرگاه در چنین نبرد استقلال‌جویانه‌ای بوده‌اند خود ضرورت این وحدت را کاملاً حس کرده و سال ۱۹۷۵ را سال وحدت ملی در اریتره محسوب می‌دانند.

سال ۱۹۷۵ مرحله جدیدی از نبرد مستمر مردم اریتره خواهد بود که به تغییر نقشه آفریقا و استقلال منطقه اریتره منجر خواهد شد.

شهادت حماسه‌آفرین یک زوج آزاده: بهمن حجت کاشانی و کاترین عدل

تاریخ بار دیگر داستان شگفت‌انگیز اصحاب کهف را به گونه نوینی تکرار کرد و زنده ساخت. داستان همان جوانان آگاه و باایمانی که به گفته قرآن مجید چون خواستند تسلیم جریان منحرفانه زمان شوند و به رژیم ظالمانه ستمگر حاکم تن دردهند با ایمان به خدا و پیوند با یکدیگر از شهر و مردم و ارزش‌ها و سرگرمی‌هایشان کناره گرفته، مخفیانه به غاری پناهنده شده و در اندیشه رهبری کار خویش و نجات مردم از خدا طلب رحمت و یاری کردند.

«انهم فتیه آمنوا بر بهم و زدناهم هدی»

آنان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و هدایت و آگاهی‌شان را افزودیم.

سوره کهف آیه ۱۳

این بار پس از گذشت هزاران سال این سرگذشت سمبلیک در گوشه‌ای از سرزمین ایران و در رژیم محمدرضا شاه به گونه‌ای مشابه تکرار می‌شود... یک مرد و یک زن، زنی افلیح که حتی در نظام خدائی هم بر او حرجی نیست و معاف و مستثنی از جهاد شناخته شده و سه دختر خردسال ۳ و ۶ و ۸ ساله، یک خانواده. هر دو جوان قبل از تحول و انقلاب درونی وابسته به فامیل‌های سرشناس و ثروتمند و وابسته درباری بودند و اکنون بنا به روابط دیالکتیک تز و سن‌تز به همان گونه که حق در بطن باطل رشد و توسعه پیدا می‌کند و به همان طریقی که موسی در دامان فرعون پرورش یافت بر علیه خاندان خویش قیام می‌کنند.

کاترین دختر پرفسور عدل پزشک درباری و دوست دیرینه شاه و بهمن برادرزاده سپهبد حجت کاشانی، کاترین ۶ سال قبل در حادثه‌ای حین کوهنوردی از کمر به پائین فلج

می‌شود. این حادثه در عین تلخی و تاثیر نقطه عطفی در زندگانی کاترین می‌شود و همانند شوک او را بیدار و هوشیار می‌کند. احساس درد و رنج و محرومیت او را به یاد غم‌های همیشگی مردم توده محروم می‌اندازد، بزودی خوشی‌ها و لذت‌های گذران زندگی برایش پوچ و بی‌ارزش می‌شود و به تدریج به ارزش‌های واقعی و پایدار زندگی پی می‌برد. به گفته قرآن: «فعسى ان تکرهوا شیئا و يجعل الله فیه خیرا کثیرا» سوره نساء آیه ۱۹

چه بسا ناخوشایند دارید چیزی را که خدا در آن خیر فراوانی برای شما قرار داده. بعد از این واقعه بهمن نیز که چنین تحول و انقلابی را در وجود خویش احساس می‌کرد با وجود نقص عضو کاترین بعثت همبستگی روحی و اعتقادی با وی ازدواج می‌کند. ثمره این ازدواج دختری می‌شود که نام او را فاطمه می‌گذارند و این تولد از مادری افلیح که به معجزه‌ای شباهت داشت سوژه مطبوعات سه سال قبل تهران می‌شود.

وجود پربرکت این دو نفر تحولی در خانواده‌های آنان بوجود می‌آورد. مشاهده صداقت و پاکی رفتار آنان جوانان فامیل را شیفته و مجذوب آنان می‌کند. بزودی این نطفه بیداری و آگاهی در محیط کثیف نزدیکان رشد می‌کند و چشمگیر می‌شود. جوانانی که به وضع طبقاتی خویش نسبت به توده‌های محروم و گرسنه پی برده و بجای اطاعت و پیروزی از پدران خویش خدا را پرستش کرده و قرآن مطالعه می‌کنند و با افکار انقلابی و نجات‌بخش اسلام آشنائی پیدا می‌کنند... بزودی خار گلوگیر و چشم‌آزارشده و نگرانی بزرگی پدید می‌آورند. بحث و برخورد و مشاجره کار روزانه

می‌شود گفته می‌شود که کاترین با ارتباط و آشنائی که با فرح و شهناز داشت حتی در آنان نیز نفوذ و تاثیر می‌نماید و بهمن پاتریک پهلوی برادرزاده شاه را به جمع دوستان خود می‌کشد، در چنین شرایطی تهدید و فشار اطرافیان به حدی می‌رسد که این زوج مجبور می‌شوند از شهر و خانواده خویش کناره گرفته به روستای خرم دره ابهر هجرت کنند. آنان در خارج ده مزرعه‌ای را آباد کرده و به کار ساده کشاورزی می‌پردازند و به این وسیله زندگی مصرفی پرتجمل گذشته را فراموش می‌نمایند. تماس نزدیک با کشاورزان آنان را با مسائل تازه‌ای آشنا می‌کند و با صداقت و مهربانی دارائی خود را صرف ساختن خانه‌های مدرن برای کشاورزان می‌کنند و خود در کنار آنان زندگی می‌کنند. و به تدریج محافلی برای تعلیم و آگاه کردن آنان تشکیل داده حرکتی به وجود می‌آورند. روشن است چنین جنبشی از چشم رژیم دور نمی‌ماند و بزودی نسبت به آنان حساسیت نشان می‌دهد، چندین بار قصد برگرداندن آنان می‌کنند و تا جائی که با مقاومت مسلحانه روبرو می‌شوند ولی از آنجائی که هر دو وابسته به فامیل‌های بزرگ بودند ژاندارمری جرأت نمی‌کند شدت عمل بیشتری نشان دهد. نفوذ آنان در روستائیان با تهدید ژاندارمری توأما رو به تکامل

می‌رود تا بالاخره مجبور می‌شوند برای دفاع خانه و مزرعه را رها کرده به غاری که در نزدیکی قرار داشت پناهنده شده آنجا را سنگر عملیات و کانون تبلیغ و عبادت خویش سازند. یک ماه وضع به این منوال می‌گذرد تا در نهایت فرمانده ژاندارمری قزوین به دستور مرکز تصمیم می‌گیرد آنان را دستگیر کرده و تحویل دهد و به این منظور با افراد و تجهیزات فراوانی به محل اختفای آنان حمله می‌کند در این حمله که با مقاومت کشاورزان بیدار شده مواجه می‌شود. دو نفر از روستائیان کشته می‌شوند که رژیم بی‌شرم مانند همیشه در مطبوعاتش آن را به بهمن نسبت می‌دهد. این زوج که حاضر نبودند به زندگی اسارت‌بار سابق بازگشته و شریک دزدان جنایتکار شوند با الهام از سرگذشت یاران کهف در قرآن

«انهم این یظهوروا علیکم یرجعوکم او یعیدوکم فی ملتهم و لن تفلحوا اذا ابداء» سوره کهف

آیه ۲۰

آنان اگر بر شما دست یابند یا نابودتان می‌کنند و یا شما را به راه و روش خویش مجبور می‌سازند و در آن صورت هرگز آزاد و رستگار نخواهید شد.

مسلحانه و با تمام وجود دفاع می‌کنند در این هنگام بهمن شبانه از راه پنهانی غار برای ارتباط با دوستان و احتمالاً برنامه‌های عملیاتی دیگری که داشته به تهران می‌آید و در خانه امن خود در آریاشهر وارد می‌شود. این خانه که قبلاً مورد شناسائی پلیس قرار گرفته بود فوراً محاصره می‌شود و در تیراندازی مامورین بهمن شهید می‌گردد، اما کاترین هنوز در غار مقاومت می‌کند. او با پاسداری از کودکان معصوم در حالی که فلج است ۷۲ ساعت مقاومت می‌کند تا با انفجار نارنجک مزدوران شاه شهید می‌گردد و البته قبل از شهادت فرمانده ژاندارمری قزوین را که با حيله می‌خواست او را دستگیر کند به عدم می‌فرستد.

دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم مانند همیشه در انتشار این خبر دچار تناقض و دروغ‌گوئی شدند. کیهان ۲/۲ اعلام کرد بهمن بعد از قتل فرمانده ژاندارمری همسر خود را به قتل رسانده و به تهران گریخته است. آیندگان ۲/۳ نوشت سرهنگ را کاترین کشته و خود در انفجار نارنجک مامورین کشته شده است و کیهان همان شب اعلام کرد کاترین هدف گلوله مامورین قرار گرفته است.

رژیم حيله‌گر مانند همیشه برای لکه‌دارکردن این حماسه نزد ملت با اطلاعی که از علائق و گرایش‌های مذهبی آنها داشت و خوب می‌دانست توده مردم چگونه با شنیدن ادعای پیغمبری به تعصب و مقابله برمی‌آیند موضوع غار را نشانه قرار داده بهمن را به عنوان کسی که ادعای پیغمبری کرده و ادعاهای عجیب دارد در مطبوعات خود معرفی می‌کند، کسی که روستائیان را مجبور به اطاعت از خود کرده و دو نفر را به جرم سر باز زدن از

تمکین کشته است و حتی معتاد به هرئین می‌باشد؟ بگذار هرچه می‌خواهند بنویسند. دروغ و تهمت آنها هرچه بزرگتر باشد ملت ما به صداقت و پاکی آنان بیشتر پی می‌برد و از ضربه‌ای که به رژیم زده‌اند بیشتر خوشحال می‌شود.

حماسه کاترین و حجت که برآستی حجتی برای مردم زمان شد در عین حال که معجزه توبه و بازگشت را نشان می‌دهد حاوی درس بزرگی است که اصحاب کهف آن را با هجرت خویش آغاز کردند.

اخبار

• ترغیب برای رفتن به ظفار

رژیم ایران با توطئه سکوت و پرده‌پوشی بر خساراتش در ظفار، و تلاش برای متقاعد ساختن نیروهای مسلح شروع به نمایش گذاردن یک سلسله فیلم، پیرامون جنگ کره، جنگ ویتنام... و جنگ اخیر خود در ظفار نموده است. این‌گونه فیلم‌ها به جای آنکه نیروهای مسلح را فعال‌تر و به جنگ علاقه‌مندتر سازد، موجب عکس‌العمل‌های شدیدی از طرف آنها شده است. در یکی از پایگاه‌ها، در حین نمایش فیلم‌های ظفار، فریاد سربازان و اعتراض آنها در تقبیح این جنگ بلند شد بطوری که افسران مربوطه مجبور به متوقف ساختن فیلم و ایراد سخنرانی تشریح آثار و نتایج نظامی، که در صورت پیروزی ارتش ایران نصیب آنها خواهد شد، شدند ولی سربازان فرصت حرف زدن ندادند و در نتیجه افسران، مجبور شدند که نمایش چنین فیلم‌هایی را تعطیل کنند. (به نقل از مجله البلاغ چاپ بیروت).

• تظاهرات مادران زندانیان

در روز پنج‌شنبه ۱۲ اردیبهشت ماه مادران زندانیان سیاسی در بازار تظاهرات جالبی برپا کردند و با اعتراض به شهادت اخیر ۹ نفر از زندانیان سیاسی خواستار تامین جانی برای فرزندان خود شدند، عده زیادی از این مادران دستگیر شدند. مشابه این تظاهرات در میدان بهارستان نیز برپا شده بود.

• تشکیل مجمع مؤسسان حزب حلق آویز (رستاخیز)

برای اینکه مردم به منظور انتخاب نماینده برای مجمع مؤسسان به زحمت نیافتند، خودشان نماینده برای گروه‌های مختلف مردم انتخاب کرده و حتی از دو روز قبل از کنگره، رئیس سنی، رئیس مجمع و نائبرئیس‌ها و نیز حتی منشی‌ها را در روزنامه‌ها اعلان کردند.

در روز جمعه ۱۳ اردیبهشت نیز مراسم سپاس تشکیل دادند و کارمندان دولت را مجبور کردند که آزادانه در مراسم سپاس شرکت کنند البته مشروط بر اینکه بسته‌ای همراه خود نداشته باشند!!

• توزیع اعلامیه آیت‌الله خمینی در ایران

اعلامیه آیت‌الله خمینی درباره تحریم حزب رستاخیز بطور وسیعی در ایران پخش شده است و حتی در مساجد و بازارها بر روی دیوارها دیده شده است.

• در اواخر بهمن‌ماه ۵۳ در خط راه‌آهن اصفهان - کاشان ایستگاه آبیازن انفجار شدیدی توسط انقلابیون صورت گرفت که به سقوط چند واگن باری و کشته شدن یک ساواکی منجر می‌شود. قطار مزبور در کارهای مربوط به ذوب‌آهن اصفهان در حرکت بوده است.

• یک گروه ۱۷ نفری از دانشجویان قزوینی به اتهام همکاری با انقلابیون دستگیر و در زندان کمیته تهران زیر شدیدترین شکنجه‌ها بسر می‌برند. از اینها یک مخزن سلاح که در چاهی تعبیه شده بوده کشف و بدست پلیس می‌افتد. اخیراً ۴ نفر دیگر در همین رابطه دستگیر کرده‌اند.

• اواخر بهمن‌ماه ۵۳ آقای تهرانی‌کیا از تجار معروف و عضو صندوق ذخیره جاوید، به اتهام پیدا کردن منزل اجاره‌ای برای سه نفر از انقلابیون دستگیر و شدیداً شکنجه می‌شود. خانواده او نیز بعنوان گروگان دستگیر و پس از چند روزی آزاد می‌گردد.

• اواخر بهمن‌ماه ۵۳ در تهران در خیابان ثبت نزدیک میدان سپه بین انقلابیون و مامورین رژیم یک برخورد رخ می‌دهد که به اصابت گلوله انقلابیون به سرو صورت یک ساواکی معروف منجر می‌شود. از مرگ و زندگی ساواکی خبری در دست نیست. انقلابیون در این حادثه موفق به فرار می‌شوند.

• اواخر بهمن‌ماه ۵۳ برخورد دیگری در تهران آخر خیابان سیروس داخل کوچه حمام گلشن رخ می‌دهد که به زخمی شدن طرفین و دستگیری سه نفر منجر می‌شود. معلوم نیست که دستگیرشدگان از انقلابیون بوده‌اند و یا از عابریین.

• چند ماه پیش آقای ابوذر وراسبی که افسر شهربانی بود و آقای سیروس نجفی دبیر را به اتهام عضویت در سازمان مجاهدین دستگیر و تحت شکنجه قرار داده‌اند. هر دو نفر از اهالی شاهی می‌باشند.

• مدتی است که آقای سرهنگ احمدی از پادگان نظامی خرمشهر با مقداری سلاح مخفی شده است شایع است که به انقلابیون پیوسته است.

• در بهمن‌ماه ۵۳ در اصفهان، یک دستگاه پلی‌کپی از دبیرستان کورش، توسط انقلابیون مصادره می‌شود.

• در قاسم آباد لاهیجان ثقه‌الاسلام حسن یوسفی که با خانمش به گفتن حقایق مشغول بوده‌اند در ایام عاشورا دستگیر و خانمش تحت تعقیب قرار می‌گیرد.

• در تهران پلیس از انجام مراسم چهلم شهادت آیت‌اله غفاری در مسجد الهادی در تاریخ ۵۳/۱۱/۱۱ شدیداً جلوگیری بعمل آورد و درب مسجد را قفل کرده و ۱۰ ماشین پلیس در آنجا به حال آماده‌باش بودند. در مورد جلسه زنانه که در منزل ایشان در نزدیکی مسجد تشکیل یافته بود، نخست از تشکیل آن جلوگیری کرده و لیکن در آخر آن را آزاد گذاشتند. بیش از ۵۰۰ نفر زن از طبقات مختلف در منزل ایشان جمع شده بودند و به خواندن مقاله و سرودهای اسلامی و ملی پرداختند. هم‌اکنون پلیس مرتباً مزاحم فرزند ایشان هست و به بهانه‌های گوناگون وی را بازداشت می‌کند.

• ثقه‌الاسلام مولوی از طلاب اصفهان را حدود ۵ ماه است که به اتهام نشر نوشته‌های گروه تشیع سرخ که گروهی جدید و انقلابی هستند، دستگیر و به تهران منتقل کرده‌اند.

• در ورامین حدود ۸۰ نفر از دهقانان که زمین‌هایشان به اسم «شرکت زراعی» از دستشان خارج و آنها شدیداً به این چپاول اعتراض کرده بودند، به وسیله سازمان امنیت بازداشت و بعنوان حمل قاچاق هر چند نفری را به جاهائی چون کرمان، رفسنجان، بندرعباس رودبا، رشت و غیره، تبعید می‌کنند. هم‌اکنون دهقانان بلا تکلیف در تبعیدگاه‌های خود از راه عملگی مخارج روزمره را بخورنمیر بدست می‌آورند. ولی در تبعیدگاه‌ها هم ساواک کوشش دارد آنها پیش مردم مشخص کند و مردمی را که به آنها کار می‌دهند تهدید

به زندان و تبعید می‌کند.

• در تاریخ ۵۳/۱۱/۱۵ در قم در مدرسه فیضیه طلاب برای چهل آیت‌اله غفاری اعلام تشکیل جلسه فاتحه می‌کنند. پلیس با وسائل مدرن، فیضیه و صحن حضرت معصومه را کنترل و از تجمع افراد جلوگیری بعمل می‌آورد. این وضع از ساعت ۲ تا ۸ بعد از ظهر ادامه داشت.

• در بهمن‌ماه ۵۳ در لاهیجان، انقلابیون موفق شدند که ساختمان ژاندارمری را بوسیله بمب به کلی ویران سازند.

• در بهمن‌ماه ۵۳ در ساری، اعلامیه‌هایی از طرف مردم بعنوان پشتیبانی از زندانیان و اعتراض به وضع خراب زندان ساری منتشر شده است.

• در بهمن‌ماه ۵۳ - اوائل محرم ۹۵ - یکی از پاسگاه‌های نزدیک آبادان توسط انقلابیون منفجر شد.

• در جزیره قشم انقلابیون فعالیت‌هایی داشته‌اند از جمله اینکه چند ناوچه نظامی را برای چند ساعت تصاحب و یکی از ناوچه‌ها را با قراردادن مواد منفجره، منفجر می‌کنند. به انقلابیون هیچ آسیبی نرسیده است.

• در تهران حجت‌الاسلام آقای حاج مهدی شاه‌آبادی مجددا دستگیر شده است.

عده‌ای دانشجو از جمله آقایان سیدان و متقی در جریان کوهنوردی در تهران، بقول رژیم بخاطر سرما مردند. ولی بطور قطع رژیم در نابودی آنها دست داشته است. در اوایل محرم ۹۵ برای بزرگداشت روح آنها در مسجد ارگ تهران مجلس فاتحه عظیمی از طرف دانشجویان ترتیب می‌یابد. یک روحانی متعهد منبر نیمه‌تمامی می‌رود و بلافاصله پس از منبر، تظاهرات شروع می‌شود. ابتدا یکی از دانشجویان در میان مجلس در حالی که بقیه دانشجویان او را در میان گرفته بودند، فریاد می‌زند: «درود بر خمینی بزرگ» همگی با هم فریاد می‌زنند درود... می‌گویند: «درود بر خمینی انقلابی» همگی می‌گویند درود... درود بر مجاهدین خلق ایران، همگی با هم درود... درود بر خمینی و انقلابیون اوج می‌گیرد و به

طرف خارج مسجد حرکت می‌کنند. در بیرون از مسجد زدو خورد شدیدی بین مزدوران رژیم و دانشجویان صورت می‌گیرد. دانشجویان به یکی دو بانک حمله می‌کنند. چهار افسر پلیس به قصد کشت زده می‌شوند. چهار نفر در خلال این تظاهرات و درگیری عمومی که بیش از یک ساعت طول کشیده بود دستگیر می‌شوند. در جریان این تظاهرات دو نفر از دانشجویان به نامهای آقایان حبیبی و حمید خلیلی بدست مزدوران رژیم به شهادت می‌رسند. خاطره‌شان برای همیشه جاوید باد.

• ثقه‌الاسلام ایوبی نجف‌آبادی را در راه اصفهان - نجف‌آباد دستگیر کرده‌اند و حدود شش ماه است که در زندان کمیته اصفهانی زندانی است. وی شدیداً شکنجه شده است.

• چند ماه پیش در اهواز گروهی را به اتهام همکاری با مجاهدین دستگیر کرده‌اند. از جمله آقایان مهدوی و مرامی که هر دو دبیر بوده‌اند.

• پس از آزادی واعظ و نویسنده متعهد زین‌العابدین قربانی از زندان، نامبرده در مسجد ابوالفضل واقع در تهران به نماز جماعت مشغول و کم‌کم شروع به تفسیر قرآن می‌کند. پس از چندین روزی ساواک متوجه می‌شود و شدیداً از اقامه جماعت و تفسیر قرآن و غیره در مسجد جلوگیری بعمل می‌آورد.

• در بهمن ۵۳ در حومه آمل یک پاسگاه کاملاً توسط انقلابیون خلع سلاح شده است.

• در بهمن ماه ۵۳ در مقابل شهربانی بابل دو بمب توسط انقلابیون منفجر شده است.

• خانواده و خواهر آقای دکتر محمد محمدی گرگانی با وضع بد و وحشیانه دستگیر شده‌اند. آقای محمدی دکتر در اقتصاد و از مجاهدین بوده و دو سال پیش دستگیر و به ۱۵ سال زندان محکوم می‌گردد.

• در ماه رمضان ۹۴ ثقه‌الاسلام آقایان برادران اربابی و مهدی زندیه به اتهام تکثیر و پخش اعلامیه‌های انقلابیون و مجاهدین در مسجد امام در شب‌های احیاء، دستگیر و پس از شکنجه در قم و تهران، آقای زندیه به یک سال و برادران اربابی هریک به سه سال زندان محکوم شدند.

• ثقه الاسلام آقای شیخ حسن ارمی خراسانی و آقای احمدی کرمانشاهی به اتهام تشکیل جلسات قرآن و نمایش فیلم‌های انقلابی در قم و خمین، حدود سه ماه است دستگیر شده‌اند.

• اخیراً گروهی انقلابی و اسلامی بنام «پویندگان راه علی» به رهبری آقای رضا پیرپایه که همگی دانش‌آموز بوده‌اند، کشف و به زندان محکوم شده‌اند. افراد دستگیر شده این گروه ۱۰ نفر بوده است. در سال گذشته نیز گروه دیگری بنام گروه «جوانان غیور قم» به رهبری آقای محمود فیض فرزند حجت‌الاسلام آقای فیض قمی کشف شد و همگی به زندان محکوم شدند.

• اخیراً ساواک زندانیان سیاسی را که از یک سال به بیشتر محکوم می‌شوند به سربازخانه‌ها اعزام نمی‌کند. علت این کار ترس از پیوستن به انقلابیون و اختلال در ارتش است.

• حجت‌الاسلام آقای شیخ عباس ایزدی نجف‌آبادی را که به تازگی از زندان آزاد شده‌اند از اقامه نماز جمعه در مسجد جامع نجف‌آباد شدیداً محروم کرده‌اند. مدتی است که مدرسه دینی الحجه نجف‌آباد را برای دومین بار بسته‌اند و طلاب آنجا در منازل اجاره‌ای بسر می‌برند. شایع است که یکی از روحانیون مزدور آنجا از جمله کسانی است که در این ماجرا دست داشته است. وی به نام ریاضی است و اخیراً کتک مفصلی خورده است.

• در دستجات روزهای تاسوعا عاشورا ۹۵ امسال در تهران شور و احساس انقلابی ارزنده‌ای محسوس بوده و شعار «شهید جاوید شاه ما جلال است» و امثال آن به گوش می‌رسید. درگیری‌های پراکنده‌ای با پلیس رخ می‌دهد و سرانجام نیرهای پلیس جلوی بازار آهنگرها را می‌بندند و چندین کامیون برای دستگیری مردم آماده می‌کنند که ناگهان مردم دسته‌جمعی به کامیون‌ها یورش برده، راه را بازمی‌نمایند.

• در یک راه‌پیمائی دانشجویان در روز عاشورا پلیس صدها دانشجو را دستگیر می‌کند.

• در شهری دستجات عزادار روز عاشورا که طبق معمول دور فلکه مجسمه گردش می‌کنند، شعارهای انقلابی بر روی پلاک با خود حمل می‌کردند. همه مردم با مشت‌های گره‌کرده به مجسمه شاه اشاره نموده شعار می‌دادند. پلیس فوراً دخالت کرده همگی را متفرق و عده زیادی در این رابطه دستگیر می‌شوند.

• آقای غلامرضا هاشمی خواهرزاده آقای هاشمی رفسنجانی را که اخیراً دستگیر کرده بودند، بر اثر شکنجه با شوک برقی به اختلال مغزی دچار کرده و او را آزاد می‌کنند. هم‌اکنون در بیمارستان روانی بستری می‌باشند.

• حجت‌الاسلام آقای عاشوری از وعاظ متعهد مشهد که در ایران ممنوع‌المنبر است، به تدریس نهج‌البلاغه در حوزه مشهد بوده که ساواک او را بازداشت و پس از گرفتن التزام برای تعطیل کردن، او را آزاد می‌سازند.

• در ایام محرم در خرم‌آباد یکی از دسته‌های عزادار طبق معمول داخل پادگان نظامی می‌روند و شعارهایی برای آیت‌اله خمینی از قبیل «خمینی تو نایب حسینی» ... دشمنت جلاد است.... می‌دهند. شعارهای آنان علیه شاه توجه همه را جلب کرده، سرانجام پلیس دخالت میکند و با زدوخورد شدید، حادثه پایان می‌یابد و چون افراد خود را با گل آغشته کرده بودند، کسی از آنها شناخته نمی‌شود.

• در لاهیجان هم دسته‌جات شعارهای مترقی و انقلابی داشته‌اند که با دخالت پلیس شعارها از آنها گرفته می‌شود. بطور کلی امسال در اکثر شهرستان‌ها تاسوعا و عاشورا طور دیگری برگزار شد و این حاکی از رشد انقلاب و بالارفتن سطح آگاهی توده می‌باشد.

• حجت‌الاسلام نصراله صالحی به جرم سخنرانی‌های افشاگرانه در اصفهان و نجف‌آباد در ایام محرم و اعتراض صریح به تبعید آیت‌اله منتظری و دیگران، از طرف ساواک اصفهان دستگیر شده است.

• رژیم ایران به منظور اهانت و به خیال خود ضربه‌زدن به آیت‌اله ربانی شیرازی ریش ایشان را تراشیده است.

• ثقه‌الاسلام غزالی خراسانی که ایام محرم در برازجان سخنرانی داشته است. از طرف ساواک برازجان از ادامه سخنرانی محروم و او را از آن شهر اخراج می‌کنند.

• اسامی برخی دیگر از روحانیونی که در قم شب هفت شهید غفاری دستگیر شده‌اند عبارتست از: ثقه‌الاسلام خلخالی، سیدعبدالوهاب موسوی، سیدرضی حسینی، احمد

رحمانی، کاظم میرصادقی، حجت‌الاسلام حاجی‌پور، علی رامندی قزوینی، صداقت، محمد محسنی رفسنجانی، ابراهیم ملکی، عبدالله غفوری، سیدحسین کهدوئی، عبدالله دنیائی، سیفال‌الدین محمدی زنجانی، حسین بهرامی، سیدکاظم زنجانی، سیدشفیعی خلخالی، صدرالدین صدری، عده‌ای از دستگیرشدگان مراسم هفت‌آقای غفاری در زندان کمیته و عده‌ای دیگر به زندان قصر منتقل شده‌اند.

• آقای مهندس محمد صدر فرزند حجت‌الاسلام و آقای سیدرضا صدر به اتهام وابستگی به مجاهدین خلق دستگیر می‌شود. مأمورین به منزل آنها ریخته و تمام منزل را بازرسی می‌کنند، همچنین آقای دکتر علی صدر برادر کوچک وی برای چند روز دستگیر می‌شود وی به یک سال زندان محکوم شده است.

• ثقه‌الاسلام آقای فتح‌الله اسد نجف‌آبادی (که تبعید شده بود مخفیانه به تهران می‌آید) و اسلامی خراسانی و موحدی قمی که از طلاب مدرسه مروی بوده‌اند، طی یک شبیخون به مدرسه مزبور دستگیر می‌شوند.

• طبق آخرین اطلاع روحانیون انقلابی آقایان عرفا شیرازی، سالاری یزدی، حسین طارمی، جعفری گیلانی، عبدالمجید معادیخواه و کرباسچی به ترتیب به ۱۵، ۶، ۳، ۴ و ۱/۵ سال زندان محکوم شده‌اند.

• در ۲۴ بهمن ۵۳ در قم بانک ملی شعبه خیابان حضرتی طی یک برنامه مصادره ناموفق مورد حمله انقلابیون قرار می‌گیرد و پیش از مصادره کامل بانک پلیس سر می‌رسد و انقلابیون همگی فرار می‌کنند. در همان ایام هنگام اذان صبح چند ماشین سواری پیکان که به نظر پلیس مشکوک می‌رسیده است از طرف پلیس مورد تعقیب قرار می‌گیرد، ولی همه آنها موفق به فرار می‌شوند.

• چهار دانش‌آموز از دبیرستان ادب اصفهان هنگام خروج از ایران دستگیر می‌شوند. یکی از دانش‌آموزان فرزند رئیس شهربانی اصفهان و دیگری فرزند یکی از اساتید دانشگاه اصفهان است. گفته می‌شود که آنان متهم به خروج از ایران به منظور پیوستن به انقلاب فلسطین بوده‌اند.

• در اصفهان دانش‌آموزان دبیرستان ابن‌سینا دست به یک اعتصاب دو روزه می‌زنند که سرانجام با شعارهای سیاسی و انقلابی پایان می‌یابد.

• دو فرزند دانشجوی دکتر ابوتراب نفیسی - که رئیس دانشکده پزشکی اصفهان و بیمارستان ثریا و استاد دانشگاه اصفهان است - به اتهام همکاری با انقلابیون دستگیر و به سه سال زندان محکوم شده‌اند. پدر آنها با استفاده از موقعیتش به ملاقات خصوصی آنان به زندان قصر می‌رود و در یک اطاق خصوصی به انتظار آنها می‌نشیند، ولی آنها به ملاقات نیامده پیغام می‌دهند که اگر ملاقات می‌خواهی همانند دیگران به پشت میله‌های سرد و در صف دیگر ملاقاتی‌ها حاضر شو و بدین ترتیب سرانجام با وی ملاقات نمی‌کنند.

• فرزند کلالی دبیرکل سابق حزب ایران نوین نیز به اتهام وابستگی به انقلابیون، به ۶ سال زندان محکوم شده است.

• در جریان شهادت آیت‌اله غفاری، ثقه‌الاسلام سلیمان حیدری مشکین سخنرانی پرشوری در مدرسه فیضیه مبنی بر اعتراض به رژیم و محکومیت آقایان گلپایگانی و شریعتمداری ایراد می‌کند. وی صریحا مرجعیت آنها را مصیبتی برای جامعه و اسلام قلمداد می‌نماید. وی پس از سخنرانی از طرف ساواک قم تحت تعقیب قرار می‌گیرد و فراری می‌شود تا سرانجام در اردبیل دستگیر و با دستبند به تهران منتقل می‌گردد.

• اخیرا ثقه‌الاسلام آقای حجتی نهاوندی را به مجرد پیاده شدن از ماشین به اتفاق یک دانشجو در نهاوند دستگیر می‌کنند.

• واعظ متعهد آقای شیخ ابوالفضل محلاتی نیز ممنوع‌المنبر شده است.

• ثقه‌الاسلام آقای کشمیری رفسنجان را پس از مراجعت از مکه بازداشت و به زندان کمیته تهران برده‌اند.

• در ماه محرم دانشمند محترم جناب آقای مرتضی مطهری دو جلسه سخنرانی در دانشگاه پهلوی شیراز داشته که مورد استقبال دانشجویان قرار می‌گیرد. پس از مراجعت از شیراز ساواک شیراز آن را بهانه کرده و عده‌ای از دانشجویان از جمله آقای پرتوک را که

استاد تفسیر قرآن دانشجویان بوده است دستگیر می‌کنند. نامبرده سال ۷ پزشکی را می‌خوانده است.

• در اواخر بهمن ۵۳ در ولاشان اصفهان یک اتومبیل ارتشی با دو سرنشین مزدور آن منفجر و هر دو نفر به قتل می‌رسند. دو سرنشین مزبور یکی افسر و دیگری استوار و در رکن ۲ ارتش کار می‌کرده‌اند.

• بیمارستان‌های عادی شیراز از دیپلمه و سپاهی دانش‌های زخمی که از ظفار برگشته‌اند، پر شده به طوری که کمبود جا محسوس است. مسئله اعزام دانشجو و دیپلمه به ظفار مدت سه، چهار ماه است که مورد بحث و ناراحتی شدید مردم و دانشجویان است.

• در ماه دی ۵۳ ساواک اصفهان برای دومین بار به یک دزدی مالی نسبت به حجت‌الاسلام آقای آقا جلال طاهری - وکیل آیت‌اله خمینی در اصفهان - دست می‌زند. نامبرده برای سفر به قم به اتفاق ثقه‌الاسلام محمدحسن رحیمیان در دروازه اصفهان معطل ماشین بوده است که یک دفعه یک ماشین سواری فولکس می‌رسد و با صحنه‌سازی آنها را سوار می‌کند و پس از طی چندین کیلومتر در یک راه منحرف‌شده و سپس به بهانه پنچر شدن ماشین را نگه می‌دارد و از ماشین یک هفت‌تیر درآورده و با تهدید به قتل جیب‌های آنها را تفتیش و بیش از ۵۰ هزار تومان سهم امام مربوط به آیت‌اله خمینی را ضبط و آنها را رها می‌سازد. ضمناً تهدید می‌کند که اگر نمره ماشین را برداشته و تعقیب کنند چه‌ها می‌کنیم... آقایان با جیب خالی روانه قم می‌شوند و پس از تحقیق از اداره راهنمایی در مورد نمره ماشین، گفته می‌شود که نمره مزبور مربوط به ماشین‌های دولتی است و امکان تعقیب وجود ندارد.

• در اواخر بهمن ماه ۵۳ در واران - یکی از بخش‌های تابع اصفهان - شعبه بانک ملی مصادره شده و سپس بدون سروصدا آن منطقه حکومت نظامی می‌شود. از این رو یک پیکان حامل دو سرنشین انقلابی و مقداری مواد منفجره و بمب ساعتی به نظر مامورین مشکوک رسیده و مورد تفتیش قرار می‌گیرد و سرانجام به بازداشت دو انقلابی مزبور منجر می‌شود. دو انقلابی مزبور آقایان شعیرالدین نقیب و اکبریان پس از احساس وضع خطرناک با چاقو دست به خودکشی می‌زنند ولی موفق نمی‌شوند. هم‌اکنون یکی از آنها که شکمش مقداری پاره شده در بیمارستان داران بستری است. گفته می‌شود که افراد مذکور از گروه انقلابی و اسلامی جدیدی بنام «گروه مهدیون» می‌باشند. در رابطه با این دستگیری

فاضل متعهد ثقه الاسلام سیداکبر موسوی اصفهانی دستگیر می شود.

• در لادان اصفهان برای چندمین بار، ۵ ساواکی برای تحقیق درباره آقای حسین جنتی فرزند حجت الاسلام آقای احمد جنتی اصفهانی - که در تبعید بسر می برد - به انجا رفته و مورد توهین مردم محل قرار می گیرند و کمک کار به زدو خورد رسیده و به یکی از ساواکی ها شدیداً با بیل و چوب تنبیه می شود بطوری که قادر به فرار و رفتن به داخل ماشین نبوده است. سرانجام مامورین ساواک با شلیک چند تیر هوایی مردم را از خود دور کرده و فرار می کنند. دو روز بعد یک مقام عالی ساواک به محل مزبور رفته و از مردم عذرخواهی می کند.

• در دیماه ۵۳ فرمانده هنگ ژاندارمری قم آقای سرهنگ، به اتهام همکاری با انقلابیون دستگیر و از سرنوشت او خبری در دست نیست.

• اخیراً یک مقام عالی ساواک با پدر و مادر برادران رضائی ملاقات و پیشنهاد می کند که آنها به اتفاق پسر زندانشان آقای ابوالقاسم رضائی تقاضانامه ای به شاه برای آزادی ابوالقاسم بنویسند تا برای عید نوروز آزاد شود. البته هدف آنها گرفتن وجهه انقلابی خانواده رضائی ها بوده است. و آنها بخصوص مادرش همان جوابی را که مادر یکی از شهدای کربلا داده بود می دهد که: «ما چیزی را که در راه خدا و خلق داده ایم، پس نمی گیریم...».

• در دهه محرم ۹۵ در جوادیه تهران طی یک زدو خورد مامورین با مردم عزادار که مراسم عزاداری را به صحنه تظاهرات سیاسی و انقلابی تبدیل کرده بودند، یک افسر پلیس کشته می شود.

• اخیراً در دانشکده پزشکی و داروسازی دانشگاه اصفهان، به منظور اعتراض به فشارهای داخلی و دستگیری های پیگیر بعد از ۱۶ آذر، مرتب به اعتصاب و تظاهرات داخلی دست می زنند که پلیس با حربه شلیک تیر هوایی با دانشجویان مواجه می شود.

• دستگیری خواهر مجاهد شهید ناصر صادق:

هفته پیش خواهر مجاهد شهید ناصر صادق را دستگیر کردند و اکنون این خواهر مجاهد

اسیر دست شکنجه‌گران کثیف است. جرم ایشان این بوده است که با خانواده مجاهدان شهید رضائی دوست بوده و شبی که به منزل رضائی حمله شد ایشان هم آنجا حضور داشت و چون نتوانستند یکی از خواهران رضائی را دستگیر کنند ایشان را پس از چندی برای اطلاع از محل اختفای آن خواهر مجاهد دستگیر کرده‌اند.

• تیراندازی به امیر شمسی:

در حدود یک ماه پیش بسوی دکتر امیر شمسی رئیس دانشکده علم و صنعت (هنرسرای نارمک) تیراندازی شد و اکنون امیر شمسی همیشه با چند پلیس در یک ماشین می‌نشیند و نیز یک کامیون پلیس او را همراهی می‌کند. این نمونه‌ای از زندگی نوکران شاه می‌باشد. همیشه در ترس زندگی می‌کنند و عاقبت آنها نیز مرگ با ذلت می‌باشد.

• دستگیری در دانشکده پلی تکنیک:

چندی پیش چند نفر از دانشجویان پلی تکنیک تهران از جمله صادق‌زاده را بدون ذکر هیچ‌گونه دلیل دستگیر کرده‌اند. این افراد معمولاً در ترم‌های آخر بوده‌اند.

• دستگیری یک خانواده بطور کامل:

در اواخر اردیبهشت یک خانواده را در خیابان معلم بطور کامل دستگیر کردند و چون پدر بزرگ خانواده نقال بوده است در این خیابان همه‌جا صحبت از دستگیری خانواده مرشد است.

اعلامیه حضرت آیت‌اله العظمی آقای روحانی

بسمه تعالی و الله المشتکی

و لاتحسبن الله غافل عما يعمل الظالمون

خدا را به شهادت می‌طلبم که در راه دفاع از حریم مقدس قرآن، مصالح عالییه اسلام را بر حفظ منافع و شئون شخصی مقدم می‌دارم.

خدا را به شهادت می‌طلبم که نظری جز خیر و صلاح واقعی عمومی ندارم. و در این موقع حساس که طبقه حاکمه مردم را به نام‌نویسی، در حزب رستاخیز! می‌نماید بی‌آنکه کوچک‌ترین حرمتی برای آزادی فکر و عقیده افراد که قانون اساسی به آنها اعطا کرده است قائل باشد.

برخود لازم می‌دانم که جواب ملت مسلمان ایران را که پیوسته از وظیفه شرعی خود سؤال می‌کنند بدهم و کتمان حقایق را جایز نمی‌دانم و لذا صریحاً اعلام می‌کنم: دخول در حزب جدیدالتأسیس را به این صورت که دولت و مطبوعات و رادیو پس از نطق طراح حزب برداشت نموده و مردم را ملزم می‌کنند که در آن حزب فعالیت نمایند و باید ایمان به سه اصل داشته باشند و الا زندان و یا تبعید و لااقل محروم از حمایت دولت خواهند شد، حرام می‌دانم.

چون با اسلام و مصالح ملت مسلمان ایران مخالف است و نیز با اعلامیه حقوق بشر و قانون اساسی مملکت که شالوده‌اش بر پایه دین مقدس اسلام و مخصوصاً طریقه اثنی عشریه ریخته شده، و با اصول ۱ و ۲ و ۲۹ و ۵۸ از متمم قانون اساسی که در آنها این حقیقت تضمین شده است، مغایرت دارد. و از خداوند پیروزی و سرافرازی ملت مسلمان ایران را خواهانم.

محمدصادق الحسینی الروحانی

قم - فروردین ماه ۱۳۵۴